

Woman and politics in the Quran

Masoumeh Rayann

Assistant Professor of Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran. m.rayaan@basu.ac.ir

Orgina
Research

Received:
2023-04-24

Accepted:
2023-09-16

Keywords:

Surah
Nemal,
Queen of
Sheba,
female
politics,
peace,
justice.

Abstract: The discursive and paradigmatic evolution of Europe after the renaissance has brought about tremendous changes in the definition and social and legal status of women. The transfer of such concepts to the Islamic world, especially in the last hundred years, has challenged the confrontation of Muslims with the traditional approaches of the Islamic world in women's legal issues. These crises, where women's rejection of traditional interpretations is one of its achievements, have caused Muslim thinkers to reconsider women's legal issues and have made the verses related to women's social presence the focus of many thoughts and writings. The current research, which is organized by analytical-descriptive method and based on library sources, made the verses related to the Queen of Sheba in Surah Namal a complete example of this reading and by analyzing the content of the verses, the political-social presence of women in the highest The executive field has been analyzed. The results of this research show that the transfer of the lived experience of the Queen of Sheba in political matters is the confirmation of the Quran on the awareness of women in the all-pervading arenas of danger, that by achieving peace and justice, the solution to war and military conquest is the priority of their performance. They don't know and replace it with human excellence and development. This approach is achieved by changing the methodology of traditional interpretations to modern interpretation methods in the verses related to women, and the logical and rational solution of the future is to accept world peace and universal justice and to accept women in politics and the approach of political discourse. Feminine knows.

زن و سیاست در قرآن

(با تأکید بر حکمرانی ملکه سبا در آیات ۲۲-۴۴ سوره نمل)

معصومه ریعان

استادیار دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. m.rayaan@basu.ac.ir

DOI: 10.22034/iscw.2023.713497

چکیده: تحول گفتمانی اروپای بعد از رنسانس، تغییرات شگرفی در تعریف و منزلت اجتماعی و حقوقی زنان به وجود آورده است. انتقال چنین مفاهیمی به جهان اسلام به خصوص در صد سال اخیر، مواجهه‌ی مسلمانان را با رویکردهای سنتی جهان اسلام در مسائل حقوقی زنان به چالش کشیده است. این بحران‌ها که بر تنایدن زنان از تفاسیر سنتی یکی از دستاودهای آن است، موجب بازنگری اندیشمندان مسلمان در مسائل حقوقی زنان گردیده و آیات مربوط به حضور اجتماعی زنان را محور اندیشه و نگارش‌های متعددی نموده است. پژوهش حاضر که با روش تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است، آیات مربوط به ملکه سبا در سوره نمل را نمونه کامل این بازخوانی قرار داده و با تحلیل محتوای آیات، حضور سیاسی-اجتماعی زنان را در بالاترین عرصه اجرایی واکاوی نموده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، انتقال تجربه زیسته ملکه سبا در امر سیاسی، تأیید قرآن بر آگاهی‌های زنان در عرصه‌های فراگیر خطر است که با نیل به صلح و عدالت، راه حل جنگ و غلبه نظامی را در اولویت عملکرد خود ندانسته و تعالی و توسعه انسانی را جایگزین مؤثر آن قرار می‌دهند. گرایش و عملکرد ملکه سبا در تغییر سازوکار جنگی به مصالحه، و اولویت وی در صلح، امنیت و عدالت، امروزه با واژگان حکمرانی خوب مورد بحث است. این رهیافت با تغییر در روش‌مندی تفاسیر سنتی به روش‌های نوین تفسیری در آیات مربوط به زنان محقق می‌گردد و راه حل منطقی و عقلانی آیندگان را در پذیرش صلح جهانی و عدالت فراگیر و در پذیرش زنان در سیاست‌ورزی و رهیافت گفتمان سیاست‌زانه می‌داند.

صص:

۹۷-۴۵

مقاله:

علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۶/۲۵

کلید واژه‌ها:

سوره نمل،

ملکه سبا،

حکمرانی

خوب،

صلح،

عدالت،

امنیت،

زنان.

۱- مقدمه

ظهور مدرنیته و به‌کارگیری شیوه‌های مختلف تحلیل و ارائه نوین مفاهیمی مانند حقوق زنان، آزادی، عدالت، تحول مفهومی قدرت، حکمرانی و ... از نتایج تحول گفتمانی و پارادایمیک اروپای بعد از رنسانس بوده و تغییرات شگرفی را در دنیای معاصر به‌وجود آورده است. انتقال چنین مفاهیمی به جهان اسلام به‌خصوص در صد سال اخیر، رویکردهای متفاوتی را از ناحیه مسلمانان به‌وجود آورده است. برخی آن را طرد کرده، برخی تمامی مفاهیم را تأیید نموده و گروهی نیز راه آشتی و همراهی با سنت و مدرنیته را پیمودند. اما یکی از مقولاتی که به چالشی بزرگ تبدیل گردید و همه جوامع اسلامی را به بازخوانی مجدد مفاهیم دینی کشانید، برنتابیدن زنان از تفاسیر مرسوم و مسائل حقوقی زنان از نگاه مفسران سنتی در دنیای جدید بود. عالمان مسلمانان با رویکردهای سنتی پاسخگوی چالش نوین نبوده و بازنگری در مسائل حقوقی زنان پیشتاز تحولات فکری عالمان دینی در کشورهای اسلامی گردید و دستاورد این تحول گفتمانی بازنگری در آیات و روایات مربوط زنان در متون دینی بود که محور اندیشه و نگارش‌های متعددی قرار گرفت.

امروزه زنان مسلمان معتقدند برخلاف سنت دیرینه تاریخی در برخورد با زنان، پروردگار عالمیان نگاهی جنسیتی به زنان نداشته بلکه همه ابناء بشر را از جوهره واحد خلق فرموده،^۱ آفرینش زن و مرد را مکمل یکدیگر دانسته،^۲ زنان را در شکلی عام در زمره انسان‌ها^۳ و در شکل ایمانی در زمره مسلمانان و مؤمنان^۴ برشمرده است. زیرا به دلایل علمی تفاوت بیولوژیک بین زنان و مردان ظرفیت‌های منحصر به فردی را برای آنان فراهم کرده که لازمه محیطی است که در آن زندگی می‌کنند؛ (باس، ۲۰۱۹) و تنها در گردونه خلقت به حکم خلاقیت و انسان‌پروری است که زنان شاخص‌های جنسیتی خاصی یافته‌اند که علاوه بر ماهیت کامل انسانی، برخوردار از ویژگی‌های بدیعی در آفرینش و سرچشمه حیات بشری گردیده‌اند. بنابر این ویژگی‌ها و حتی به حکم متون دینی، جامعه انسانی مرهون زنان است^۵ و غنای عاطفی در کنار

۱ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»؛ (النساء: ۱)

۲ - «وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى مِنْ نُطْقَةٍ إِذَا تُمْنَى»؛ (النجم: ۴۵-۴۶)

۳ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ (الحجرات: ۱۳)

۴ - «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»؛ (الاحزاب: ۳۵)

۵ - «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ»؛ (النحل: ۷۸)

انسان پروری از آنان موجود برتری ساخته^۱ که علاوه بر قدرت اندیشه، تمرکز بر عقلانیت و جنبه‌های عام بشری، نوع دوستی و حس دیگرخواهی در وجود آنان نهادینه شده است.^۲ فرزندپروری، خشونت و هیبت را از آنان بازستانده و محبت و امنیت خواهی و صلح را در آنان افزون کرده است^۳ و به قول مولانا:

آن‌ها که اهل صلحند، بردند زندگی را وین ناکسان بمانند در جنگ زندگانی

و علی‌رغم آنکه زنان همواره بیشترین قربانی جنگ‌ها و از جمله آسیب‌پذیرترین اقشار در ناامنی‌ها، ناآرامی‌ها و ستم‌ها بوده‌اند، اما حضور مؤثر آنان در محیط اجتماعی به کاهش خشونت و ناآرامی‌ها انجامیده و میل به برقراری صلح و عدالت را در جامعه افزون نموده است. زیرا زنان در بحبوحه جنگ‌ها نیز مراقب سلامتی، التیام‌بخش درد و کاهش‌دهنده مرگ و میر در میانه میدان بوده‌اند و در هنگامه صلح، اهل تسامح، مدارا، قناعت، نیکی، عشق، هنر، زیبایی و انگیزه‌بخش عدالت و راستی‌اند. الفبای زندگی نزد زنان کنترل آگاهانه اتفاقات، خلق شرایط دلخواه، استفاده از امکانات و مدیریت بحران‌ها و تصمیم‌سازی مبتنی بر امنیت، صلح و عدالت است؛ لذا قرآن کریم حضور صلح‌آمیز زنان را در این هنگامه‌ها، نقش‌آفرین و قدرت‌بخش دانسته و فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا». (الروم: ۲۱)

از این روی تکمیل دو جنبه عقلانیت و عطف در زنان آنان را برای ورود به همه عرصه‌های خانوادگی و مناصب اجتماعی تا ارتقاء به بالاترین سطح تصمیم‌سازی آماده نموده و تراز حضور آنان در احراز مناصب اجتماعی را غنا داده است. چنانکه در قرآن کریم یکی از نمونه‌های کامل امنیت، صلح و عدالت‌گستری از آن بانویی صاحب‌مقام و تصمیم‌ساز در جایگاه حکمرانی گزارش شده که به نام «ملکه سبا»^۴ در سوره نمل نامبردار گردیده است. ما در این پژوهش برآنیم با روش تحلیل-توصیفی مؤلفه‌های مورد نظر قرآن در حکمرانی ملکه سبا را ارزیابی نموده این داستان را بازخوانی نموده و قرائتی نوین از آیات الهی در مورد زنان را عرضه نمائیم.

۱ - «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»؛ (الزمر: ۶)

۲ - «حَمَلْتُهُ أُمَّهُ كُرْهًا وَوَضَعْتَهُ كُرْهًا»؛ (الاحقاف: ۱۵)

۳ - قال علی بن الحسین (ع): «فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا»؛ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۱)

۴ - نام ملکه سبا در منابع اسلامی «بلقیس» گفته شده (جوادی علی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۶۴)، ولی از آنجا که نه در قرآن کریم

و نه در تورات این نام مورد استعمال نبوده و منصب این بانو مورد نظر است، در این مقاله نیز با عنوان «ملکه سبا» مورد بحث قرار گرفته است.

۲- پیشینه

مطالعات پیشینی در مورد ملکه سبا گسترده است اما آنچه در مقوله سیاست‌ورزی این بانوی بزرگ انجام یافته پراکنده و با روش‌شناسی‌های متفاوتی نگارش یافته است. از میان این پژوهش‌ها به چند نمونه نزدیکتر به بحث حاضر بسنده می‌گردد:

۱. «من بطولات المرأة فی القرآن الکریم: ملکه سبا» (۱۴۰۴ق)، ابراهیم هلال، «منبر الاسلام»، سال ۳۴، شماره ۷، (۱۵۳-۲۵۴).

۲. «حضور مادرانه زنان در قدرت و سیاست»، (۱۳۹۶)، مریم صانع‌پور، «پژوهش‌نامه زنان» سال ۸، شماره ۱، (۱۲۱ - ۱۴۱).

۳. «نشانه معناشناسی فرآیند «تنش» در ایمان آوردن ملکه سبا»، (۱۳۹۷)، نعیمه پراندوجی، ناهید نصیحت، «جستارهای زبانی»، شماره ۴۵، (۳۵ - ۶۱).

۴. «نگرشی کاربردی به رفتارشناسی ملکه سبا در تعامل با مردم در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ نمل»، (۱۳۹۷)، حمید نادری و عبدالکریم بهجت‌پور، «مطالعات تفسیری»، شماره ۳۵، (۱۲۱-۱۴۴).

۵. گستره دلالت قرآن کریم بر تأیید یا رد حکمرانی ملکه سبا، (۱۴۰۱)، حمید نادری قهفرخی، «پژوهش‌های قرآن و حدیث»، دوره ۵۵، شماره ۱، (۲۰۳ - ۲۲۳).

۶. «الگوی ارتباط موثر در سوره مبارکه نمل» (مطالعه موردی حضرت سلیمان و ملکه سبا)، (۱۴۰۱)، «مطالعات سبک شناختی قرآن کریم»، شماره ۱۱، (۱۸۹ - ۲۱۰).

پژوهش پیش‌روی در جنبه مطالعه رفتارشناسی ملکه سبا مبتنی بر معیارهای حکمرانی با تعریف مفاهیم معاصر سامان یافته و پیچیدگی کارکرد قدرت را در این بانوی سیاستمدار با بیانی ساده بازخوانی نموده است.

۳- نگاهی کلی به آیات سوره نمل

سوره نمل چهل و هشتمین سوره نازل بر نبی مکرم اسلام (ص) در مکه بوده (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۷) که در چینش کنونی در جایگاه بیست و هفتمین سوره در جزء ۱۹ و ۲۰ جای گرفته و از ۹۳ آیه تشکیل گردیده است. پرداختن به داستان سخن گفتن سلیمان (ع) با مورچگان (نمل: ۱۸)، دلیل نام‌گذاری این سوره به نمل است. سیاق کلی سوره نمل دعوت مخالفان انبیاء به توحید است و متن سوره حاوی انذارهای متعدد به حاکمان ناپاور و بزرگان آنان است که در طریق هدایت مستقیم انبیاء قرار گرفته‌اند، ولی با سرکشی از دعوت الهی، به عذاب‌های دنیایی گرفتار شده و سوء عاقبت زندگی

جاودان خود و مردمان زیر دست خویش را نیز رقم زده‌اند. در این سوره به پنج پیامبر الهی اشاره شده که در دعوت به خداشناسی و تذکر بر بازگشت انسان‌ها به سوی پروردگار گام برداشته ولی بدون توفیق عملی در هدایت‌بخشی ناباوران سرانجام یافته است. با این وجود یکی از این پیامبران الهی در مسیر دعوت حاکمی قرار گرفته که برخلاف معمول پیامبران پیشین، از ناحیه آن پادشاه تأیید گردیده و داستانی شگفت‌انگیز را در این سوره رقم زده است. در سوره نمل اهداف والای انبیاء که در مجموعه آیات کریمه قرآن تجلی یافته است،^۱ به نیکی جلوه‌گر شده و متن سوره را با نمونه‌های متعدد انسان‌های رستگار و بدعاقبت سامان داده است.

تمرکز آیات در سوره نمل، بر هدایت انسان است و پیام یکتاپرستی خداوند به انسان را القاء می‌کند. در این سوره شواهدی بر رنج انبیاء در انتقال این پیام به انسان‌ها آمده است و این‌که سرنوشت نهایی انسان در دنیای پس از مرگ، در پذیرش یا رد سخنان این رسولان است. ابتدا و انتهای سوره نمل در حقیقت سخن التیام‌بخش پروردگار با رسول آخر(ص) است که علی‌رغم تلاش‌های بسیار در مکه، توفیقی در جذب مخالفان نداشته و در این جایگاه همانند سایر انبیاء الهی مورد انکار قرار می‌گیرد. در ۶ آیه نخستین این سوره، دو گروه مؤمنان و مخالفان دعوت رسول خدا(ص)، مورد مدح و ذم قرار گرفته‌اند و آیه اول^۲ و ششم^۳ آن با ذکر کلمه «قرآن» این دو گروه را در میانه خود قرار داده‌اند. از آنجا که رسول خدا(ص) نیز در طول دعوت انبیاء قرار داشته و چون آنان اثربخشی یا ناکامی در دعوت خواهد داشت، از آیه ۷ تا ۵۸ متذکر این دوگانه شده و به عنوان نمونه از موسی، داود، سلیمان، صالح و لوط به عنوان دعوت‌کنندگانی نام می‌برد که فقط دعوت یکی از آنان مورد اقبال قرار گرفته و بقیه اقوام از هدایت آسمانی پیامبرشان سرکشی کرده و به بدعاقبتی گرفتار آمده‌اند. آیات ۵۹ تا ۹۳ سوره نمل، مجدداً به آیات ششگانه نخستین بازگشته است و مسیر ناهموار پیامبر آخر را تذکر داده و گفتگوی تخاصم‌آمیز

۱ - هشدارگری (فرقان، ۱)، تبیین (نحل، ۸۹)، خردورزی (یوسف، ۲)، تفکر (نحل، ۴۴)، بشارت و انذار، (فصلت، ۴)، یادآوری جایگاه انسان (ص، ۱)، یادآوری خطاها (مائده، ۱۴)، رهایی از غفلت (یس، ۶) هدایت و رحمت (نحل، ۸۹)، برپایی عدالت (حدید، ۲۵)، قضاوت عادلانه (بقره، ۲۱۳)، شفا و التیام (یونس، ۵۷؛ فصلت، ۴۴ و اسراء، ۸۲)، و نور و بصیرت (ابراهیم، ۱ و حدید، ۹)، و ... و در نهایت آگاهی از یگانگی و سلطه پروردگار بر کائنات و تسلیم در برابر قدرت او (ابراهیم، ۵۲) و تداوم حیات انسان در جهانی دیگر است (مومنون، ۱۱۵).

۲ - «طس تَلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ»؛

۳ - «وَإِنكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»؛

مشرکان با وی را مطرح می‌نماید و در سه آیه آخر سوره، قلب رسول خدا(ص) را به عبادت و تسلیم خداوند آن سرزمین،^۱ تلاوت قرآن^۲ و حمد پروردگار^۳ آرام نموده و سوره را به پایان می‌برد.

بنابر این سوره نمل نامه‌ای از خداوند متعال به رسول گرامی اسلام است که ۶ آیه ابتدای آن ترغیب رسول خدا بر دعوت از مشرکان، ۵۱ آیه میانی (۷-۵۸)، همانندی او با سایر پیامبران در این مسیر ناهموار و ۳۲ آیه نهایی آن (۵۹-۹۳) دلگرمی رسول خدا(ص) به ادامه دعوت از مشرکان است^۴ و اینکه وی بداند همانند سایر رسولان الهی گروهی تسلیم پیام وی گردیده، با او همراه شده و خود را نجات خواهند داد^۵ و گروهی در برابر او ایستاده، با او همراه نشده و عاقبتی شوم را برای خود رقم خواهند زد.^۶

سوره نمل یادکرد ۵ پیامبر الهی و مردم آنها، برای رسول خدا(ص) است: اولین گروه این مصادیق، (۷-۱۴) متعلق به دعوت موسی از فرعون است که با عدم تمکین فرعون از دعوت وی پایان می‌یابد.^۷

پیامبر دیگر در این سیاق، صالح نبی(ع) است (۵۳-۴۵) که قوم خود ثمود را انذار داده اما ایشان نیز به دشمنی با منادی توحید پرداخته و در نهایت مورد عذاب الهی قرار می‌گیرند.^۸ (۵۱)

در بخش دیگری از سوره، لوط نبی(ع) نیز با قوم منحرف خود درگیر است و احدی از آنان هدایت وی را برنتابیده (۵۴-۵۸) و نتیجه بی‌خردی آنان موجب فرود عذاب الهی بر آنان گردیده است.^۹

اما در میانه این دعوت‌ها، اقبال دو پیامبر الهی داوود(ع) و فرزندش سلیمان(ع) برخلاف سایر انبیاء بلند است. هرچند از داوود سخن زیادی به میان نیامده است^{۱۰} اما در این سوره سلیمان نبی(ع) از هر جهت متمایز از سایر انبیا گردیده (۱۶-۴۴) و تصویر او هم در جهت قدرتمندی و سلطنت فراگیر بر جن و

۱ - «إِنَّمَا أَمْرٌ أَنْ أُعْبَدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ (۹۱)

۲ - «وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ»؛ (۹۲)

۳ - «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرْبِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ (۹۳)

۴ - «وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادَةِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ»؛ (۵۹)؛ «وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ»؛ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»؛ (۶۲)؛ «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ»؛ (۷۹) و ...

۵ - «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمُونٌ»؛ (۸۹)

۶ - «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَيْتٌ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ (۹۰)

۷ - «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ (۱۴)

۸ - «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاَهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ (۵۱)

۹ - «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ»؛ (۵۸)

۱۰ - «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلْنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (۱۵)

انس و حیوانات و ... و هم در دعوت معاصران خود به توحید و یگانه پرستی و گرواندن آنان به اندیشه توحیدی بسیار ممتاز است.

برخلاف سایر انبیاء در این سوره، مخاطب سلیمان که خود با قدرت فراگیری تجهیز شده است،^۱ یک زن است. او بانویی با قدرت، باشکوه و افسانه‌ای است که امپراطوری بزرگی را در اختیار دارد، اما در مواجهه با دعوت نبی خدا(ع) نه انکار و مخالفت در پیش می‌گیرد و نه تکبر و سرکشی دارد، بلکه سخن نبی را شنیده، تحلیل نموده و با درایت، عقلانیت، مشورت و سیاست آن را می‌پذیرد و در کنار نبی خدا، به پرودگار سلیمان تسلیم شده و می‌گوید: «وَأَسْلَمْتُ مَعَ سَلِيمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (۴۴)

۱-۳. بررسی آیات مربوط به سلیمان(ع) و ملکه سبا در سوره نمل

۱-۱-۳. مواجهه دو قدرت برتر حکومتی در سوره نمل

مواجهه دو حاکم قدرتمند معاصر در دو خطه سرزمینی، مضمون آیات ۲۹ - ۴۴ سوره نمل است. سلیمان در آیات قرآن مسبوق به شناخت است.

دوران چهل ساله پادشاهی سلیمان بنابر گزارش‌های تاریخی تنخ (عهد عتیق عبری) حدود سالهای ۹۷۰ تا ۹۳۱ قبل از میلاد است. (کتاب اول پادشاهان، ۱۱:۴۲) در تورات از پادشاهی سلیمان در انتهای کتاب اول تواریخ و ابتدای دوم تواریخ ایام یاد شده (ص ۴۳۱ - ۴۴۲)

یادکرد ملکه سبا نیز در بخش میانی داستان سلیمان در کتاب دوم تواریخ (۴۴۱) آمده است. (دوم تواریخ، باب ۳: ۱-۱۵) چهره این ملکه در کتاب دوم تواریخ مثبت (همان) و در عین حال سر بسته است. در همین حال در کتاب تواریخ دوم عهد عتیق از ملکه دیگری به نام عَتَلِیا یاد شده که غاصبانه بر تخت سلطنت جلوس کرده است (دوم تواریخ، باب ۱۱: ۱-۳)، اما مفسران مسلمان وی را ملکه سبا ندانسته بلکه او را حاکمی در حوالی بین النهرین دانسته‌اند. (سیوطی، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۱)

۲-۱-۳. پادشاهی سلیمان نبی(ع)

نام حضرت سلیمان ۱۷ بار در آیات مختلف قرآن کریم آمده^۲ که ۷ مورد آن در سوره نمل است و در کل آیات کریمه ۴۵ بار در مورد او سخن گفته شده است. گرچه وی شریعت مستقل نداشته و در راستای

۱ - «وَحَشِرَ سَلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛ (۱۷)

۲ - البقره: ۱۰۲ (دوبار)؛ النساء: ۱۶۳؛ الانعام: ۸۴؛ الانبیاء: ۷۸، ۷۹، ۸۱؛ النمل: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۳۶، ۴۴؛ سبأ: ۱۲؛ ص:

دین موسی (ع) و قانون تورات مبعوث گردیده است، اما در کنار مقام نبوت، وارث حکومت و فرمانروایی گسترده‌ی پدر نیز بوده و بیش از او، قدرت‌مدار و غالب است.^۱

قرآن حضرت سلیمان را از بندگان صالح و انبیای مرسل خوانده که به او «حکمت» و «علم» داده شده است.^۲ «واژه حکمت بیست بار در قرآن به کار رفته و بر لقمان، داوود، تعلیم پیامبر و قرآن اطلاق شده است. قرآن پشتوانه حکومت سلیمان را دانایی و آن را زیربنای تحول و دگرگونی در جامعه انسانی می‌شمارد و از قدرت فوق‌العاده سلیمان سخن می‌گوید نه از وسعت کشورش که همه دنیا را گرفته بود». (رسول‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳)

اما مراد از علم و دانش در این آیه چند دیدگاه را به خود جلب نموده است: ۱: علم به صورت نکره آمده و بر عظمت، اهمیت و ویژگی آن دلالت می‌کند. علم در این آیه معنای وسیعی دارد. تحقق یک حکومت الهی بدون بهره‌گیری از علم سرشار ممکن نیست. این علم، همه دانش‌هایی را در بر می‌گیرد که برای رهبری یک جامعه لازم است. پس از بیان موهبت علم، بی‌درنگ حضرت داوود و سلیمان لب به ستایش خدا می‌گشایند و معیار برتری خود را بر دیگران در علم خلاصه می‌کنند.

۲. علم در این آیه، به قرینه آیات دیگر، علم داوری است. «ما به داوود حکمت و راه پایان دادن به نزاع‌ها را آموختیم». (ص: ۲۰) «ما به هر یک از داوود و سلیمان مقام داوری عطا کردیم». (انبیاء: ۷۹)

۳. علم در این آیه به قرینه آیات مورد بحث، که از گفتار پرندگان (منطق الطیر) سخن می‌گوید علم گفتگوی با پرندگان است. (همان، ۱۶۴)

شرح علم و استیلای سلیمان بر موجودات غیر انسانی، مادی و فرامادی و سلطه حیرت‌انگیز او بر همه ارکان مملکت علاوه بر آیات دیگر قرآن^۳ در فراز ۱۶ تا ۲۲ این سوره نیز ذکر گردیده است. او در سوره نمل به عنوان نبی-پادشاه ظاهر شده گرچه همه این اندوخته‌ها را فضل خداوند بر خویش می‌داند.^۴ سلیمان از یک روی دارای شأن نبوت بوده و ملزم به هدایت مردمان به سمت پروردگار است و از دیگر

۱ - «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِّنْ كُلِّ شَيْءٍ إِن هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»؛ (۱۶)

۲ - «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا»؛ (انبیاء: ۷۹)

۳ - ر.ک. انبیاء: ۸۱-۸۲؛ سبأ: ۱۲.

۴ - «وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِّنْ كُلِّ شَيْءٍ إِن هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»؛ (۱۶)

سوی، صاحب قدرت فرامادی است که بی مهابا از آنان بهره می‌برد. با موجودات زمینی^۱ و آسمانی^۲ سخن می‌گوید و جنیان به امرش فرمان می‌برند.^۳

قدرت‌نمایی او در سوره نمل آنجا ظاهر گردیده که با بهره‌مندی خارق‌العاده از پرندگان، با حکومتی دوردست در دستان زنی آشنا می‌گردد که با شکوه و چیرگی بر ارکان مملکت خویش حکم می‌راند، اما در شناخت فرامادی، کاستی داشته و ربُّ النوع آفتاب را خدا و آفرینش‌گر می‌پندارد.^۴ این نقیصه فکری که تقدس خورشید در اندیشه او و مردمانش منشأ نور، قدرت روحانی و قوای فکری و نیروهای طبیعی بوده و باعث دوری او و مردمانش از حقیقت الهی شده، محرک جدی سلیمان نبی(ع) است تا با ارسال پیام توحید به آنان و دعوت از این ملکه قدرت‌مدار، هدایت به خداوند یکتا را در میان ایشان بگستراند. از این‌روی با ارسال نامه‌ای به ملکه، اندیشه پرستش‌پروردگار و تسلیم در برابر خود را مطرح می‌کند^۵ و داستان ملکه سبا به عنوان نمونه‌ای از حق‌پذیری و سرانجام نیک در پذیرش حقیقت جاری در هستی، در این سوره شکل می‌گیرد.

منطق قرآن در آیات ۲۳-۲۸ سوره نمل، نمایاندن ضعف اندیشه صاحبان قدرت با بینش مادی و اندیشه شرک‌آلود است و تمرکز آیات قرآن بر فهم چنین مؤلفه‌ای در ملکه‌ای قدرتمند مورد بررسی قرار گرفته است. برای خوانندگان این متن افسانه‌ای، شناخت این زمامدار باشکوه در جریان یک مواجهه (بحران) مطرح گردیده است. قرآن کریم از زبان یکی از کارگزاران غیر متعارف سلیمان - هدهد-، گزارش عینی آورده است که می‌گوید: «زنی را دیدم که بر مردم آن سامان سلطنت و حکومت می‌کرد و دارای همه چیز بود؛ دستگاهی عریض و طویل و تاج و تختی بس بزرگ داشت».^۶ گزارش‌گر با شناختی که از نبی خدا داشته و باورمندی به پروردگار یکتا را تنها مرکز اتکاء قدرت می‌دانست، ادامه می‌دهد: «ولی شیطان بر او و قومش چیره شده و کارهایشان را در دیدگاهشان آراسته و نیکو جلوه داده و از راه حق منصرفشان

۱- «حَتَّىٰ إِذَا اتُّوا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ».

«فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا...» (۱۹)

۲- «وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْدَ...»؛ (۲۰)

۳- «قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ»؛ (۳۹)

۴- «وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنُ لَهُمْ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»؛ (۲۴)

۵- «الَّا تَعْلَمُوا عَلَىٰ وَاتُونِي مُسْلِمِينَ»؛ بر من برتری مجوئید و همه با حالت تسلیم نزد من آئید. (۳۱)

۶- «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (۲۳)

کرده است و خورشید را به جای خداسجده می‌بردند و هدایت نشده‌اند.^۱ نبی خدا(ص) به این گزارش بسنده نکرده و می‌فرماید: «در این باره تحقیق خواهیم کرد که آیا این گزارش به‌راستی تهیه شده است یا به دروغ».^۲

سلیمان(ع) در این راستا با عنوان پادشاه، سیاستی مبتنی بر مراسم و مفاهمه در پیش گرفته و همان سفیر غیر متعارف را با یک پیام بسیار باشکوه ارسال می‌کند تا واکنش ملکه آنان را سنجیده و جواب خود را دریافت کند^۳ و از این قسمت گرایش آیات به سمت شناخت بانوی سیاستمدار رفته و اولین واکنش وی را چنین گزارش می‌کند: ملکه سران بزرگ کشوری و لشکری خود را خواسته، شورای تخصصی تشکیل داده و پیام دریافتی را برای آنان قرائت می‌کند. یاد کرد واژه «کتاب کریم» در آیه «ای رجال کشور، نامه بزرگی به من رسیده است»^۴ شاهد نرمش متن نامه، و آیه «آن نامه از جانب سلیمان و عنوانش به نام خدای بخشنده مهربان است، (و بعد چنین نگاشته) که بر من برتری مجوید و تسلیم امر من شوید»^۵ شاهد پیام قاطع فرستنده و احتمال وقوع جنگ است.

دریافت این نامه، توسط ملکه پرنفوذ، که در ادامه آیات در خصلت فردی به نیکی، خردمندی و کمال هوشمندی، و در خصلت اجتماعی به قدرت، شوکت و تسلط بر امپراطوری بزرگ ترسیم شده است، آغازگر شناخت مخاطبان آیات از این بانوی معاصر با سلیمان نبی(ع) است.

۳-۱-۳. پادشاهی ملکه سبا در یمن

آنچه قرآن کریم از ملکه سبا ترسیم می‌کند ملکه‌ای متعلق به مکانی بسیار دور از بین النهرین و در سرزمین‌های جنوبی و ناحیه یمن است. واژه سبا دو بار در قرآن آمده^۶ و سی و چهارمین سوره قرآن در مصحف کنونی به نام «سبا» نامبردار است. سرزمین سبا در قسمت شرقی صنعاء (پایتخت یمن) قرار داشته و نام پایتخت ایشان «مأرب» است و محدوده سرزمینی ایشان با تغییر دولتها، متغیر بوده و شاهان تابعه و اصحاب اخدود از جمله دولت‌های آن بوده‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۵، ص ۱۲)

۱ - «جَدَّتُهَا وَوَمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ». (۲۴)

۲ - «قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ». (۲۷)

۳ - «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَاَلْقَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ». (۲۸)

۴ - «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ». (۲۹)

۵ - «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا تَعْلَمُونَ عَلِيُّ وَ أُنْتُونِي مُسْلِمِينَ» (۳۰-۳۱)

۶ - النمل: ۲۳ و سبا: ۱۵.

قرآن کریم در همین سوره در توصیف این زن قدرتمند، -با فقدان بیان جنسیت‌گرایی و جنسیت‌زدگی- سه ویژگی را بارز نموده است: نخست اینکه ملکه این سرزمین، صاحب شوکتی گسترده اما در منطقه‌ای دور از قلمرو سلیمان نبی است؛ دوم آنکه بر خلاف سلیمان موحد، وی در عبودیت خورشید سر می‌ساید؛ و سوم اینکه سرزمین وی در مواجهه با پیام نبی خدا(ع) دچار بحران شده و او مبتنی بر اصول حکمرانی تلاش می‌کند تا با شناخت تمامی مکانیزم‌های تصمیم‌گیری عمل نموده و راه حل عقلانی بحران را پیدا نماید. آیه «أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ» (۳۳) نشانگر تمرکز قرآن کریم بر نیروهای قدرتمند و تجهیزات جنگی و کارآمد ملکه در سوره نمل است، که می‌تواند چنین نیرویی در رویارویی با هر قدرتی، به بحران تبدیل شده و به جنگی تمام عیار ختم گردد. اما حاکم اندیشمند بنابر مصلحت عامه و متکی بر دیدگاه صلح‌مدارانه و خاستگاه بلند امنیت اجتماعی در اندیشه‌اش، با نظرخواهی از مشاوران خود و فروکاست بحران، چالش پیش روی را به سمت بهزیستی هدایت می‌کند.

علامه طباطبایی این تدبیر و دوراندیشی سیاسی را در شرح آیات ۳۳ و ۳۴ این‌گونه تبیین نموده است: «ملکه با این نظرخواهی قصد داشت علاوه بر تثبیت موقعیت خود و جلب نظر بزرگان؛ میزان هماهنگی آنها با تصمیمات خود را نیز مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. در واقع ملکه سبأ با این تدبیر و دوراندیشی، هم پیچیدگی مسأله را به آنها گوشزد نمود و هم آنها را به این نکته توجه داد که باید در اظهار نظر خویش دقت به خرج دهند تا راه خطا نپویند». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۴۵۴) زیرا «ملکه، از محتوای نامه حضرت سلیمان متوجه شد در صورت عدم پذیرش سخنان سلیمان وارد جنگ بزرگی خواهند شد. این درحالی بود که سران و بزرگان کشور تمایل به نبرد داشتند و می‌گفتند: «ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم» و چون ملکه این را فهمیده بود ابتدا از مذمت جنگ برای آنها سخن گفت که جنگ عاقبتی ندارد، مگر غلبه یکی از دو طرف و شکست طرف دیگر. به عبارتی جنگ یعنی فساد قریه‌ها و شهرها و ذلت عزیزان آن و چون چنین است، نباید بدون تحقیق اقدام به جنگ کرد، باید نیروی خود را با نیروی دشمن بسنجیم، اگر تاب نیروی او را نداشتیم، تا آنجا که راهی به صلح و سلم داریم اقدام به جنگ نکنیم، مگر اینکه راه، منحصر به نبرد باشد و اینگونه با دوراندیشی خویش اشراف را از جنگ با سلیمان بازداشت». (همان، ج ۱۵، ص ۵۱۳)

گرچه شیوه گزارش قرآن در آیات سوره نمل، برجسته‌سازی فرایند موحد شدن ملکه سبأ و ارتقای وی از بینش بت‌پرستی و شرک‌آلود به بینش توحیدی است، اما در کنار این هدف غایی که مآل قرآن کریم در تمامی آیات و قصص است، گونه‌ای از گفتمان سیاسی شکل گرفته است که دو قدرت برتر چگونه

بنابر مصالح مملکتی خود با یکدیگر مواجهه شده و به نتایج قابل قبول خود نائل می‌آیند. در سوره نمل، سلیمان نبی دست برتر را داشته که علاوه بر قدرت مادی و سیاسی گسترده، با منبع قدسی و فرامادی نیز در ارتباط است. قدرتی که هیچ پادشاهی حتی پدرش داوود نبی، آن را در اختیار نداشته است و البته این فضل از ناحیه خدا به وی داده شده است و نه از راه اکتساب فردی. اما «دانایی و علم بسیار سلیمان نبی» (همان، ص ۴۹۵) در این سوره در کنار «مدیریت، درایت و صلح دوستی» (سید قطب، ۱۳۶۸، ۱۷۱) ملکه سبا طرح گردیده است؛ و تذکر آیات بر ودیعه الهی بودن قدرت سلیمان (۱۵-۱۷) درحالی است که در مورد ملکه سبا، لوازم انسانی، عرفی و بشری حکومت او (عرش عظیم) جلوه می‌کند.^۱

- مفهوم‌شناسی عرش در «عرش عظیم»

عرش در قرآن کریم، نماد قدرت و حاکمیت مطلق است. این واژه ۲۲ بار در مورد گستره قدرت مطلقه و فراگیر پروردگار و ۴ بار در مورد حاکمیت انسان به کار رفته است. جایگاه عرش در گونه انسانی به تخت پادشاهی تعبیر شده است که به طور شگفت‌انگیزی ۳ بار برای ملکه سبا (نمل: ۲۳، ۳۸، ۴۲) و فقط یکبار برای حضرت یوسف (یوسف: ۱۰۰) استعمال شده است. این واژه در مجموعه ۲۶ بار تکرار واژه اسمی - عرش -، در قرآن کریم، در بیست آیه بدون وصف^۲ و در ۶ آیه دیگر، یکبار با وصف کریم (مؤمنون: ۱۱۶)؛ یکبار با وصف مجید (بروج: ۱۵) و چهار بار با وصف عظیم آمده است؛ از این گونه وصفی (عرش عظیم)، یکبار در سوره توبه (آیه ۱۲۹)، یکبار در سوره مؤمنون (آیه ۸۶) و دوبار آن در سوره نمل آمده که در همین سوره ناباورانه یکبار برای ملکه سبا، (آیه ۲۳) و یکبار در توصیف عرش الهی (آیه ۲۶) استعمال گردیده است. بنابر این توصیف واژه عرش با صفت عظمت، که فقط سزاوار پادشاهی خداوند است و توسط هدهد در معرفی شخصیت ملکه سبا استعمال شد، مورد توجه خاص سلیمان قرار گرفت.

واژه «عرش» در قرآن به لحاظ ادبی و تحلیل زبان‌شناختی معانی متفاوتی دارد. اما محور مشترک در حقیقت عرش «علم» و «محل تدبیر» است (رنجبر و احمدپیری، ۱۴۰۲، ص ۲۲۴) و چون بیشتر استعمال آن در مورد خداوند است، هم به معنای «محل و مرکز تدبیر و صدور اوامر الهی» و هم به معنای «مقام علم خداوند متعال» است. (همان، ص ۲۲۵) در این معنا عرش الهی از جنس غیب و مربوط به عوالم

۱ - «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ».

۲ - اعراف: ۱۳۷؛ یونس: ۳؛ یوسف: ۱۰۰؛ رعد: ۲؛ اسراء: ۴۲؛ طه: ۵؛ انبیاء: ۲۲؛ فرقان: ۵۹؛ سجده: ۴؛ زمر: ۷۵؛ غافر: ۷ و

۱۵؛ زخرف: ۸۲؛ حدید: ۴؛ حاقه: ۱۷؛ تکویر: ۲۰؛ نمل: ۳۸ و ۴۱ و ۴۲؛ هود: ۷.

مجردات است، مادی نبوده و دارای شکل و بُعد نیست و مرکز زمام تدابیر تکوینی خداوند است. (ر.ک همان)

کاربرد واژه عرش در مورد انسان در آیه ۲۳ سوره نمل، استعاری است و به نظر می‌رسد در مورد انسان این واژه به معنای مکان حکمرانی، یعنی قصر و کاخ پادشاهی است، چنانکه در سوره اعراف در مورد فرعون نیز از ویرانی قصر او با عنوان «کانوا یعرشون» یاد شده است.^۱ در آیات پایانی این داستان نیز سخن از نقل و انتقال عرش^۲ مطرح است و اینکه یکی از جنیان قوی و امین^۳ و یکی از مردان صاحب علم خاص^۴ در جابجایی آن در رقابت بوده‌اند و پس از جابجایی آن را تغییر دکور داده تا برای صاحبش کاملاً غیر قابل شناخت گردد تا میزان هشیاری و آگاهی صاحب آن را بر جایگاه خودش، محک بزنند،^۵ و در آخر ملکه که به مرکز فرمانروایی و کاخ سلیمان نبی(ع) رسید، اولین گفتگوی فیما بین ایشان سخن از همین عرش - تخت / کاخ - است.^۶

اما در کنار معنای مادی عرش (کاخ، مرکز تصمیم‌گیری یا قصر سلطنتی)، در واژه عرش همچنان دو معنای علم و تدبیر باقی مانده است. بنابر این می‌توان دریافت عرش در جایگاه انسانی به معنای وسیع‌تر آن ناظر بر حاکمیت و زمامداری عرفی است که حاوی دو بعد شناخت علمی و شناخت عملی حاکم است که به تعبیر عالمان متقدم معادل عقل نظری و عقل عملی و به اعتبار مفاهیم دنیای معاصر، معادل «سیاست‌گذاری» و «ظرفیت‌سازی» زمامدار و حکمران است.

۲-۳. تحلیل حکمرانی ملکه سبا مبتنی بر مفاهیم سیاسی معاصر

«سیاست‌گذاری» در مفهوم امروزی، به معنای برنامه‌ریزی و استفاده از بینش، دانش و خرد برای اتخاذ بهترین تصمیمات است که بر پایه تعادل بین اهداف، ابزارها و منابع و نیز بین احساسات و آرزوها یا واقعیات قرار دارد؛ (سفیدی، ۱۴۰۲) و اگر زمامدار و حکمران که امر سیاسی را در دست دارد، ظرفیت کاربرد عقلانیت را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در سطوح کلان و نیز در

۱ - «وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»؛ (اعراف: ۱۳۷)

۲ - «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»؛ (۳۸)

۳ - «قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ»؛ (۳۹)

۴ - «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»؛ (۴۰)

۵ - «قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ»؛ (۴۱)

۶ - «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ»؛ (۴۲)

تصمیمات فردی در سطح خرد به کار گیرد، می‌تواند از موفقیت در این سطوح اطمینان حاصل نماید. (همان) اما «ظرفیت‌سازی»، آن‌گاه تحقق می‌یابد که سیاست‌گذار از منابع مختلف عقلانیت، بهره‌برداری لازم را ببرد. مهمترین منابعی که سیاست‌گذار را برای تصمیم‌سازی مهیا می‌کند تجربه، دانش، استقلال، فرهنگ، فرهیختگی، آینده‌نگری، تأکید بر نتیجه و توجه به معادله هزینه - فایده، است. به عبارت روشن‌تر، کسانی که در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، نقش‌آفرینی می‌کنند باید دارای چنین ویژگی‌هایی باشند و با فقدان چنین ویژگی‌هایی بی‌تردید، سطح عقلانیت و کاربرد آن در امور کاهش خواهد یافت. از سوی دیگر ارتقای سطح خردورزی در جامعه و امکان تحقق عقلانیت حتی در رده‌های پایین جامعه، راه دستیابی به خرد جمعی را برای وی مهیا می‌سازد. (همان) با چنین تعریف مختصری مبتنی بر مفاهیم نوین سیاسی، نقش ملکه سبا در سوره نمل، سیاست‌گذاری و ظرفیت‌سازی است که توسط زمامدار و حکمران و نه سیاست‌مدار قابل وصول است. از نگاه اندیشمندان سیاسی معاصر، نقش زمامدار از سیاستمدار جداست. «زمامدار» در مفهوم جهان‌کنونی «شخصیتی دانشمند، توانا و با تجربه است که به افق آینده کشور، راهبردها و طرح‌های درازمدت آن نظر داشته و تصویر آینده، میان مدت و درازمدت را در برابر کشور قرار می‌دهد و مبنای کارش، طراحی و سیاست‌گذاری‌های کلان معطوف به اندیشه نسل بعدی است. این مهم بدون تسلط به زبان و ادبیات علم سیاست و درک مفهوم‌های سیاسی و تمایز میان آنها امکان‌پذیر نیست و لذا با فقدان دانش سیاسی، نه تدوین استراتژی امکان‌پذیر است، نه سیاست‌گذاری، نه برنامه‌ریزی، نه فن دیپلماسی». (محمودی، ۱۴۰۲)

زمامداران براساس دو رکن «امنیت» و «منافع ملی» و با هدف حفظ و استحکام بخشیدن به این دو رکن اساسی، وارد عرصه سیاسی می‌شوند. نقش و نحوه کارکرد سیاستمداران را زیر نظر می‌گیرند، ارزیابی می‌کنند و رهنمود می‌دهند. لذا آنان شخصیت‌هایی دانشمند، اخلاقی، مدیر، دوراندیش و بسیار هوشمنداند. مفاهیم بنیادین امنیت ملی و منافع ملی را درک کرده و از مرزهای اخلاق سیاسی به هیچ قیمتی عدول نمی‌کنند و در شرایط بحرانی استقلال و یکپارچگی سرزمینی و ملی خود را حفظ می‌کنند. (همان) با چنین برداشتی از اهمیت امنیت و منافع داخلی، ملکه سبا در سوره نمل به عنوان زمامدار حضور دارد. او نامه‌ای دریافت کرده که نیازمند مذاکره، توازن قوا، منطق قوی و درک زمان و مکان در مداری واقع‌گرایانه است. یا باید در این مذاکره «توافق» کند یا به «مصالحه» دست یابد. چنانکه در دنیای معاصر در مذاکره، اغلب طرفین در موقعیت برابر یا به توافق می‌رسند، یا به مصالحه دست می‌یابند، و یا مذاکره را به زمان و مکانی دیگر موکول می‌کنند تا بتوانند موارد اشتراک و اختلاف را بازمینی و ارزیابی کنند و دستور کار جدیدی بنویسند. (محمودی، ۱۴۰۲)

علمای علم سیاست در تمایز توافق و مصالحه در منطق سیاسی می‌گویند: «توافق» عبارت از شرط برخورداری از عقیده یکسان یا تصمیم یا ترتیبی بین دو یا چند نفر یا گروه، به منظور انجام کاری یا اطاعت از قوانین یکسان است. «مصالحه» روشی است برای دستیابی به توافق که در آن هر فرد یا گروهی از چیزی که می‌خواستند، برای پایان دادن به یک مشاجره یا اختلاف، دست می‌کشند. بر پایه این دو تعریف، طرفین در توافق به یگانگی می‌رسند تا کاری را انجام دهند یا از قانونی پیروی کنند. اما در مصالحه، طرفین از خواسته خود دست می‌کشند تا اختلاف را پشت سر بگذارند و به توافق برسند. بر این اساس، راه توافق هموار است و به زودی حاصل می‌شود، اما مصالحه به گذشت و تسامح و زیر پا نهادن بخش‌هایی از خواسته‌های طرفین نیاز دارد تا به نتیجه برسند». (همان)

آیات قرآن نشان می‌دهند نگاه ملکه سبا در حل بحران، از ابتدا مصالحه بوده است. اما از آنجا که حفظ امنیت و منافع جمعی کشور اولویت اوست، ابتدا راه حل برون رفت از بحران را در مشارکت عقل جمعی و شورای تخصصی دانسته و در مشورت با متخصصان و بزرگان مملکتی، - که رویه مرسوم او در تصمیمات خاص و بزرگ است -^۱ راه‌های قابل دستیابی به این مهم را ارزیابی می‌کند. او توصیه مشاوران به مقابله نظامی^۲ را راهبردی اساسی در حل بحران ندانسته و از ابتدا این گزینه را رد کرده و به دنبال راه مسالمت‌آمیز دیگری برای برون‌رفت از مشکل است.

اتخاذ اینگونه سیاست حکمرانی مشارکت‌جو و راهبردی، در کنش‌گری ملکه برای حل و فصل امور غامض مملکتی و ماهیت این عمل ملکه به زبان امروزی، از یک رو نشان‌دهنده کاهش امکان دخالت نهاد قدرت در کنترل مسائل سیاسی و اجتماعی است؛ و از سوی دیگر دریافت نظر نخبگان برگزیده، و تاکید بر تعیین‌کننده بودن نظر ایشان در تصمیمات کلان، نشان‌دهنده روابط منطقی زمامدار و اعتماد متقابل و تعامل سازنده با سران مملکتی است؛ و از آنجا که سیاست، عرصه واقعیت و ساحت امکانات و ممکنات است، ملکه تاکید می‌کند نظر مشورتی آنان همچون نظرات مشورتی همیشگی، پشتوانه عملکرد او در مواجهه با خطر پیش‌روی خواهد بود. زیرا پذیرش امکان کنش‌گری آنان در ساختار سیاسی و تصمیم‌سازی حکومت، قدرت عمل وی را بالا برده و او را در موقعیت بهینه قرار خواهد داد.

۱ - «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون»؛ (۳۲)

۲ - «قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ»؛ (۳۳)

عدم اقبال ملکه از مقابله نظامی حتی با دارا بودن توان بالای تسلیحاتی، مبتنی بر این اندیشه بود که ویرانگری جنگ، قابل جبران نیست. زیرا پیامد جنگ جز خشونت، ویرانی و فساد نیست.^۱ و از آنجا که اشغال‌گران و نظامیان در کشور مغلوب به قدرت خواهند رسید، نخبگان و بزرگان اجتماعی آن سامان را به زیر کشیده، جایگاه خیر و شر را جابه‌جا کرده و عزتمندان را ذلیل و خوار خواهند کرد،^۲ ویرانی آن سرزمین جبران نخواهد شد و به‌زودی کمر راست نخواهد کرد.

درک صحیح ملکه از دستاوردهای مخرب جنگ، در عین قدرت و مقام فرماندهی او، مشاوران را در نرمش ملکه متقاعد نمود و هوشمندی وی در برون‌رفت از بحران را مورد تأیید مشاوران قرار داده است. همچنان‌که آیه ۱۵۹ سوره آل‌عمران «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»، پیشینه نرمش و فقدان رفتار خشونت‌آمیز پیامبر(ص) را زمینه پذیرش اجتماعی و مقبولیت وی دانسته و در عین حال در امور خاص و بزرگ، توصیه به عقل جمعی و مشورت فیما بینی نموده است؛ اما آن حضرت را در تصمیم‌گیری نهایی، مختار و مستقل قرار می‌دهد. بدون قیاس با جایگاه پیامبر اسلام(ص) با ملکه سبا، قرآن کریم در این آیه در عین ابلاغ فضیلت‌های خاص اخلاقی رسول خدا(ص) با مردم، نظریه سیاسی - اجتماعی ویژه‌ای را در مورد همه رهبران صادر کرده است. در این نظریه سیاسی، افکارسنجی و مشورت به عنوان پذیرش خرد جمعی را به رهبران اجتماعی گوشزد می‌کند و کنش‌گری آنان را نیز در امور ویژه و به‌خصوص در امور مبتلا به خودشان مورد تأیید و توصیه قرار می‌دهد. قرآن کریم در این آیه مقبولیت اجتماعی رهبران را در تصمیم‌سازی‌ها نادیده گرفته و به‌کارگیری اندیشه و صلاح‌دید مردم در تعامل با رهبران را به رسمیت شناخته است. از این‌روی ملکه سبا بدون پشتوانه‌ی نگاه توحیدی، و صرفاً بر مبنای خرد فردی، با ارجاع به عقل جمعی، به‌کارگیری نظرات آنان در بحران پیش روی را به عنوان پشتوانه تصمیم خود مؤثر دانسته و قبل از هر نوع واکنش شخصی به پیام‌ارسالی سلیمان، پیامدهای احتمالی پاسخ به نامه را در نظر گرفته و با شفافیت و پرهیز از کتمان بحران پیش روی، وقوع هر نوع حادثه‌ای را در آینده‌ای نزدیک گوشزد می‌کند. در عین حال او خود را مسئول و پاسخگوی افکار عمومی دانسته و با تأمل در توصیه مشاوران بر آمادگی نظامی و مقابله سرسختانه، پیامدهای ورود به مقابله را گوشزد کرده و گزینه اشغال سرزمین سبا را دور از انتظار نمی‌داند. از این‌روی قرآن کریم با ذکر برجسته‌ترین نکته در مقابله نظامی، پاسخ ملکه - که نقطه عطف شناخت مخاطبان قرآن

۱ - «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»؛

۲ - «وَجَعَلُوا أَعْرَةَ أَهْلِهَا أَذْلَهُ وَكَذَلِكَ يُفْعَلُونَ»؛ (۳۴)

از این بانوی سیاست‌مدار است - را گزارش نموده و می‌فرماید: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَدْلَهُ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ».

آیه فوق نشان‌می‌دهد در نظام فکری ملکه سبا، پرهیز از خشونت، و میل به امنیت و صلح، فصل‌الخطاب حکمرانی در روابط برون‌سازمینی است و هیچ‌کس حق و اجازه ندارد این قانون را فسخ کرده یا کنار گذاشته و رای خود را جایگزین نماید حتی اگر از بالاترین رده‌های فرماندهان نظامی و یا خود فرمانروا باشد. زیرا اگر امنیت و بهبود روابط و صلح پایدار، مبنای اداره کشور نباشد، امکان سیاست‌ورزی در جهت منافع جمعی، امنیت داخلی، عدالت و توسعه کشور وجود نخواهد داشت. همچنین از نظر او اگر منافع مردم جای خود را به استبداد فردی یا صنفی دهد، اعتماد شهروندان از حکومت کاهش یافته، رضایت مردم از قدرت سیاسی رخت برمی‌بندد. بنابر این رویکرد قاطع وی برخلاف تصمیم نخبگان سیاسی و نظامی، اعزام هیأتی از دولت مردان با ارسال هدیه برای سلیمان است تا با تحلیل بازخورد این عملکرد، تصمیم نهایی را صادر نماید. در حقیقت به‌طور خاص تصمیم ملکه تصمیمی مدنی و حقوقی است آنگاه که می‌گوید: «وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ». در این بحران وی با پادشاه (دشمن) متفاوتی مواجه است. این پادشاه از یک سوی پیام ایمانی، فکری و عقیدتی فرستاده و از سوی دیگر داعیه هجوم دارد. پس راهبرد مقابله با وی، پیش از هر نوع تحرک خارجی، درک آن پیام و آگاهی از حقیقت ماجراست. بنابر این دو عملکرد در پیش روی زمامدار باقی است: اول آنکه پیام ارسالی را کشف و رمزگشایی کند و دوم در پی شناخت صداقت صاحب پیام باشد. پس بهترین واکنش بازکردن راه ارتباطی برای گفتگوی بیشتر و به دست آوردن زمان افزون‌تر است تا در فرصت پیش‌آمده تأمل بیشتری داشته‌باشد. از این‌روی با ارسال هدیه^۱ که سنت مرسوم پادشاهان است، می‌تواند به بازکردن فضای گفتگو و دستیابی به حقیقت خواسته این شخصیت مرموز دست یافته و صداقت گفتار طرف گفتگوی خود را محک بزند. در بینش شخصیت‌شناسی ملکه سبا، این اندیشه موج می‌زند که اگر سلیمان هدیه‌ها را قبول نماید او پادشاهی است که قصد تصرف دارد و اگر نپذیرد، نشان‌می‌دهد که در گفته خود صادق است و پیامبر خداست. از این‌روی عدم پذیرش هدایا،^۲ و پیام سلیمان به ملکه مبنی بر رویارویی قهرآمیز با آنان،^۳ ملکه را قاطعانه متقاعد نمود این پادشاه، از جنس دیگری است و رویه مذاکره

۱ - «وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ»؛ (۳۵)

۲ - «فَلَمَّا جَاءَ سَلِيمَانَ قَالَ أَتَمَدُونَنَ بِمَالِ مَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ»؛ (۳۶)

۳ - «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلُ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَهُ وَهُمْ صَاغِرُونَ»..

با وی در عمق پیام او نهفته است. «تیین فوق نشان می‌دهد که مخاطب‌شناسی یا همان شخصیت‌شناسی از ارکان اصلی هر ارتباطی تلقی می‌شود به‌گونه‌ای که به‌وسیله آن می‌توان در خصوص شیوه، تکنیک و روند ادامه ارتباطات تصمیم‌گیری کرد و از چالش‌های ارتباطی جلوگیری نمود.» (محسنی، ۱۴۰۱، ص ۱۹۶).

۳-۲-۱. دیدار رسمی دو حاکم مقتدر در نشستی مشترک

ادامه آیات سوره نمل نشان می‌دهد نگاه مدارانه ملکه سبا منطبق با واقع بوده و تصمیم مسالمت‌آمیز بر نشستی مشترک با سلیمان(ع)، علاوه بر عقب راندن بحران جنگ، فرصتی برای آشنایی با اندیشه ناب یکتاپرستی است. علاوه بر آنکه فروکاست بحران، پیامد برتری در سرزمین سبا نیز خواهد داشت و آن امکان مذاکره مستقیم و گفتگوی صلح‌آمیز و بدون خطر با بلندپایه‌ترین حاکم معاصر است که مدعی چنین دیدگاهی است. آیات ۳۸-۴۱ نیز نشان می‌دهد سلیمان(ع) - که سوی دیگر این بحران است - نیز بیکار ننشسته و تمهیدات استقبال از ملکه را به‌شیوه خود فراهم می‌آورد. تلاش سلیمان در این آیات با جابه‌جایی تخت ملکه، از کشور سبا به سرزمینی که در قرآن تصریحی بر آن نشده و نیازی بر جزئیات آن نیز نبوده است، به رخ کشیدن قدرت ماوراء طبیعی سلیمان(ع) برای ملکه است تا او را مجاب کند، این قدرت حیرت‌انگیز از ناحیه همان خدای یکتا به او داده شده و در پرتو خداپرستی است که چنین می‌کند.

ورود ملکه سبا به حضور سلیمان(ع) و مواجهه با قدرت حیرت‌انگیز وی در آیه ۴۱، ابعاد دیگری از هوشمندی ملکه سبا را مطرح کرده است. اول آنکه ملکه تخت خود را در عین تغییرات پیش‌آمده شناخت،^۱ و دوم آنکه او در فرصت پیش‌آمده، با مطالعه پیام سلیمان و شناخت پیام‌رسان آن، به سلیمان و قدرت بی‌ظنیر وی آگاهی یافت،^۲ و در آخر اینکه خود و همراهان و مردمش همگی پیش از این سفر با مطالعه اندیشه سلیمان، به خداوند یکتا متقاعد شده و تسلیم آن گردیده بودند؛^۳ و این در حالی بود که پیش از این آگاهی آن‌چه که آنان می‌پرستیدند علاوه بر آنکه موجب کفر و دوری‌شان از خداوند بود، مانع دسترسی آنان به چنین حقیقت عظیمی گردیده بود.^۴ و در انتهای این آیات، ورود ملکه به قصر

۱ - «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرَشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ»؛ (۴۲)

۲ - «وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا»؛ (۴۲)

۳ - «وَكُنَّا مُسْلِمِينَ»؛ (۴۲)

۴ - «وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ»؛ (۴۳)

سلیمان و شگفتی او از زیبایی مدحوش کننده این قصر،^۱ فصل الخطاب داستان تسلیم شدگان به پروردگار عالمیان است.

تسلیم شدن به پروردگار جهانیان در این قصه حیرت‌انگیز از ناحیه بانویی که خود صاحب بزرگترین قدرت روز خویشتن بوده است، در فراز نهایی این داستان مورد توجه قرآن کریم است. ابتدا او خاضعانه به مناجات پروردگار روی آورده،^۲ آنگاه به پروردگار یکتا اقرار نموده و سپس با همراهی با سلیمان - و فراتر یا فروتر از وی - تسلیم شدن خود به پیام رسول الهی را در میان آورده است.^۳

پذیرش دعوت سلیمان نبی(ع) از ناحیه ملکه سبا، علاوه بر تفسیر خاص هر یک از واژگان این آیات و پیام درونی مفردات منتخب قرآن کریم، از دو منظر مورد تأیید قرآن کریم است. از منظر فردی، اقبال ملکه به اندیشه فرازمینی و پذیرش اعتقاد به خداوند یکتا نشان دهنده عقلانیت، روح خاضع و انعطاف‌پذیری وی در برابر حقیقت است، و از منظر اجتماعی بیانگر پذیرش این نظر است که اندیشه رهبران اجتماعی و سلوک فکری و عملی آنان در رفتار جمعی مردمشان تأثیر قطعی داشته و رویه فکری و عملی آنان را سامان خواهد داد. لذا با پیروی ملکه سبا از اندیشه خداپرستانه سلیمان نبی(ع) سرزمین سبا به یکتاپرستی گرویده و از پرستش خدای خورشید به پرستش خداوند یکتای صاحب آسمان‌ها و زمین اقبال نمودند. اما آنچه که در تمامی این آیات مفقود است، جنسیت‌گرایی قرآن به طرفین این گفتگو و عدم تمایل قرآن به جنسیت و مردانه-زنانه گرداندن داستان است. بلکه اصالت آیات همچنان در ابلاغ پیام یکتاپرستی برای جنس انسان‌هاست، و تنها بلوغ انسان‌های کامل است که این پیام‌ها را دریافته و خود را تسلیم آن می‌گردانند.

در پایان این تفسیر مختصر، با بازگشت به مفاهیم سیاسی نهفته در این داستان منحصر به فرد قرآنی، برخی نتایج حکمرانی ملکه سبا مورد بررسی مجدد قرار می‌گیرد.

۳-۲-۲. بررسی مؤلفه‌های حکمرانی خوب در عملکرد ملکه سبا

«حکمرانی خوب» از مفاهیم دنیای معاصر است و در این مفهوم فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات همراه با مؤلفه‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. «حکمرانی خوب یکی از شاخص‌های نظام‌های توسعه

۱ - «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرٍ»؛ (۴۴)

۲ - «قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي»؛ (۴۴)

۳ - «وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (۴۴)

یافته در دنیای معاصر است که موجب توسعه در سطوح مدیریتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود». (صفریان و امام جمعه زاده، ۱۳۹۶) «برای اداره امور عمومی دو پارادایم وجود دارد. در پارادایم نخست که حکومت نام دارد، مسئولیت تمام امور را بر عهده می‌گیرد. حکومت موظف است که تمام خدمات را برای مصرف جامعه مدنی و یا شهروندان فراهم کند. در پارادایم دوم که حکمرانی نام دارد، مسئولیت اداره عمومی میان سه نهاد حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی تقسیم شده است که هر سه مورد از لوازم توسعه انسانی به شمار می‌روند. ضمن آنکه هر سه بخش مذکور در تعامل با یکدیگر قرار دارند، به گونه‌ای که ضعف و قدرت بیش از حد یکی از آنها، تعادل اجتماعی را برهم خواهد زد». (پایسته و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۵-۱۶) بدین ترتیب، «تحلیل حکمرانی بر روی بهره‌برداران رسمی در تصمیم‌گیری‌ها، اجرای تصمیمات، ساختارهای رسمی و غیررسمی متمرکز می‌شود». (کوهستانی و قاسمی، ۱۳۹۳)

کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام (ESCAP)، اصول مهم حکمرانی خوب و عوامل مؤثر در تقویت این اصول را تبیین کرده است. از نظر این نهاد مؤلفه‌های هشت‌گانه زیر نماد حکمرانی خوب است:

«مشارکت»، «حاکمیت قانون»، «شفافیت»، «پاسخگویی»، «شکل‌گیری وفاق عمومی»، «حقوق مساوی» (عدالت)، «اثر بخشی و کارایی» و «مسئولیت‌پذیری». (UNESCAP, 2009)

در دنیای کنونی «الگوی حکمرانی خوب به منزله یکی از راه‌کارهای مهم مبارزه با فساد و نوعی رویکرد هنجاری به رابطه دوسویه بین دولت و جامعه مدنی است». (قلیپور، ۱۳۸۳) در این رویکرد «کاهش فساد از کارویژه‌های برجسته به‌شمار می‌رود» (جانسون، ۱۹۹۰). الگوی «حکمرانی خوب از طریق ارتقای پاسخگویی، افزایش شفافیت و حق اظهارنظر، موجب شکل‌گیری دولتی کارآمد و شفاف می‌شود. در چنین دولت‌هایی حاکمیت قانون شفافیت و قانونمندی خط‌مشی‌ها و استقلال جامعه مدنی موجب کاهش فساد خواهند شد» (قلیپور، ۱۳۸۳).

بنابر اندیشه‌های سیاسی معاصر «شاخص اظهار نظر در حکمرانی خوب که منجر به آزادی بیان و برخورداری از حقوق سیاسی شهروندان می‌گردد»، (جانسون، ۱۹۹۰) موجب ارتقای استانداردهای زندگی شده و در تحکیم زیرساخت‌های توسعه تأثیر می‌گذارد. کارکرد ثبات سیاسی و پرهیز از خشونت در حکمرانی خوب، به فروکاست تنش‌های خشونت‌آمیز می‌انجامد و تصمیمات رهبران نظامی را به تأخیر انداخته و اولویت را در گفتگو و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز جستجو می‌کند. در واقع «حکمرانی خوب بر مشارکت عمیق و دموکراتیک شهروندان متمرکز دارد و ایده پشتیبان آن این است که شهروندان

باید نقش مستقیم‌تری را در تصمیمات عمومی داشته باشند، یا حداقل با مسائل سیاسی عمیق‌تر دخیل شوند» (پایسته، کلاهی و عمرانیان خراسانی، ۱۳۹۹، ص ۱۶).

بنابراین در الگوی حکمرانی خوب نظام سیاسی با ماهیت کیفی و راهبردی در عرصه‌ی اجتماعی حضور پیدا می‌کند. دولت نقش مزاحم و انحصاری خود را به نقشی راهبردی و تسهیل‌کننده می‌دهد. دولت سطوح گوناگون اداره و سازماندهی خود را بر پایه‌ی تسریع‌کنندگی و تسهیل‌دهی، بنیان‌گذاری و هدایت می‌کند. نیروها و گروه‌های اجتماعی با تعامل و تقابل اصولی شکل‌دهنده‌ی جامعه هم‌ساز و هماهنگ برای حرکت در جهت توسعه هستند. بدین‌سان اعتماد و همکاری و ساختار شبکه‌ای بر مبنای سازمان‌یافته، در تمام سطوح زمینه را برای شکل‌گیری و گسترش سرمایه‌ی اجتماعی فراهم می‌کند و جامعه با این سرمایه‌ی اجتماعی مسیر توسعه را آسان‌تر طی می‌کند. (صفریان و امام جمعه زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۴۸)

گرچه هر آنچه در تعریف و کارکرد حکمرانی خوب طرح گردید متعلق به مفاهیم معاصر ماست، اما با القاء خصوصیت، ویژگی‌های بیان شده در مورد ملکه سبا در سوره نمل، نشان‌دهنده برخی از این مؤلفه‌ها در ساختار فرمانروایی ملکه بوده و آیات یادشده در سوره نمل به‌طور آشکاری نمونه‌ای از حکمرانی خوب را ترسیم کرده است. این آیات نشان می‌دهد سرزمین سبا در عهد ملکه‌ای معاصر با سلیمان نبی (ع)، علاوه بر دارابودن برخی شاخص‌های توسعه (عرش عظیم) و ویژگی‌های رهبری آن در تعامل با فرهیختگان، تمرکززدایی، تعامل، مشورت‌پذیری، تصمیم‌سازی، آزادی اظهارنظر، پاسخ‌گویی، شفافیت عمل‌کرد، پرهیز از خشونت، میل به ثبات، صلح و امنیت در داخل و خارج از مرزهای حکمرانی، راهبری، تسهیل‌گری و توانایی در گفتگو، همگی در اثربخشی نهاد قدرت در توسعه انسانی و اجتماعی دولت سبا دخالت داشته و زمامدار اجتماعی آنان را به رهبر بزرگ فکری ارتقاء داده و قدرت تأثیرگذاری فراگیر وی را از یک سیاستمدار به یک حکمران خوب تغییر داده است.

مدل حکمرانی خوب در ملکه سبا، نحوه حکمرانی و کیفیت رابطه وی با شهروندان سبا را نشان می‌دهد که نشان‌دهنده تغییر پارادایم نقش حکومت سرزمین سبا است و اینکه اولویت‌های گوناگون بر مبنای نیازها و خواست سطوح و اجزای گوناگون یک جامعه تحقق پیدا می‌کند. ملکه سبا در این آیات نشان داده است از آموزه‌های انسان‌گرایانه، خردمندانه، عدالت‌طلبانه و اندرزهای اخلاقی و دینی حضرت سلیمان، به عنوان یک پشتوانه بدیع و قابل بهره‌برداری در سرزمین خود استفاده نموده و پشتوانه تصمیم‌گیری او که جنبه‌های انسانی و اخلاقی داشته، در نهایت جنبه الهی و توحیدی یافته و توانسته

است برون‌داد تصمیم خود را از بحرانی که قطعاً به نابودی سرزمین و مردمش می‌انجامید، با خروج از هرگونه خطای راهبردی که امری ناموجه بوده و به زیان منافع و امنیت سرزمین و مردمش می‌انجامید، متوقف نموده و به درجه بالاتری از تثبیت و تقویت سرزمینی برساند.

گرچه در بررسی آیات این سوره در صدد آن نبوده‌ایم تا این مفاهیم معاصرانه را بر آیات سوره نمل تحمیل نمائیم، اما آنچه می‌توان از یادکرد ملکه سبا در این سوره دریافت، آن است که آیات قرآن کریم در این سوره بیش از آنکه بر عملکرد نبی خدا سلیمان (ع) تمرکز یابد، بر سیاست‌ورزی عاقلانه، واقع‌بینانه و مدبرانه بانوی زمامداری متمرکز است که در راستای تأمین امنیت و منافع سرزمینی خود با سیاست توازن قوا در روابط خارجی خود، فهم درستی از شرایط داشته و شرایط بحرانی را به درستی فهمیده و آن را با قواعد، مهارت‌ها و ظرفیت‌های موجود در حکمرانی خود، به نفع کشور خویش طراحی کرده است. در حالی که در همین سوره و پیش از قصه ملکه سبا و سلیمان نبی (ع)، در آیات ۱۲-۱۴ سوره نمل، از فرعون حاکم قدرتمند سرزمین مصر یاد شده است که او نیز در مواجهه با پیامبری بسیار نامدارتر از سلیمان، قرار گرفته و علی‌رغم دریافت ۹ معجزه عجیب^۱ و قانع کننده، اما با سرکوب پیوسته نبی خدا و پیروانش، عاقبتی جز اضمحلال و فساد حکومت و نابودی خود و پیروانش نیافته است.^۲

گرچه قرآن کریم و روح آیات الهی در این کتاب آسمانی فارغ از جنسیت است، اما طرح دو داستان با دو جنس متفاوت در آیات ۱۲-۱۴ و ۲۲ تا ۴۴ سوره نمل، عبرتی برای خوانندگان این متن آسمانی است. اول آنکه برخلاف تمامی داستان‌های انبیاء در قرآن کریم و عدم توفیق پیامبران در هدایت ناباوران زمان خویش، در سوره نمل از توفیق یکی از پیامبران الهی در اثرگذاری بر ایمان مخاطبان خود گفتگو کرده است. دوم از مخاطب ویژه‌ی پیام یکتاپرستی سلیمان پرده برداشته که هم زن و هم صاحب منصبی عظیم است و تلفیق روح زنانه و قدرت پادشاهی در این بانوی قدرتمند، ترسیم متفاوتی از مواجهه پیامبران با مخاطبانشان را به رخ کشیده است.

بنابر این آیا نمی‌توان از آیات ۲۲ تا ۴۴ سوره نمل، رویکرد مثبت قرآن به مدیریت و نقش و حضور فعال زنان در جامعه و قله‌های فراتر آن در حکمرانی و سیاست را تفسیر نمود؟ گرچه حکایت ملکه سبا در قرآن داستان آگاهی‌بخشی است که فارغ از جنسیت، بر جوهره خرد و درایت انسانی پای فشرده و در مواجهه با حقیقت چیزی جز فرهیختگی و تسلیم به درگاه خداوندی را نستوده است، اما در عین

۱ - «... فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ؛ (نه معجز الهی عبارتند از: عصا، ید بیضا، ملخ، قمل، ضفدع، خون، شکافتن دریا، کوه و طوفان)

۲ - «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ».

حال تمامی واژگان آن با ساختار تأنیث القاء شده است. اما متأسفانه برخی تفاسیر اسلامی ذیل آیات مربوط به ملکه سبا، با رویکرد منفی با این قصه حیرت‌انگیز مواجه گردیده و خاستگاه الهی این داستان فوق‌العاده را به انحراف کشیده‌اند.

۳-۳. ملکه سبا در آئینه تفاسیر

مفسران مسلمان بر طبق روش‌ها و گرایش‌های تفسیری مخصوص به خود، ذیل آیات مربوط به ملکه سبا در سوره نمل سه رویکرد متفاوت عرضه نموده‌اند:

برخی از ایشان با تغییر ادبیات تفسیری و فروغلطیدن در روایات اسرائیلی، از این آیات قصه‌های افسانه‌ای ساخته تا آنجا که پای پیامبر خدا حضرت سلیمان را نیز در داستان‌سرای خود به افسانه کشیده و با فروکاست تبیین آیات به رمان، منزلت آیات الهی را به غایت تقلیل داده‌اند. برای نمونه برخی از جن بودن ملکه سبا سخن‌گفته (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۸، ص ۸۱-۸۴؛ بیضاوی، ۱۳۳۰ق، ج ۶، ص ۱۸۶؛ سیوطی، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۱ و...)، برخی بر ازدواج ملکه با سلیمان پافشاری نموده‌اند، (دینوری، ۱۳۸۳، ص ۲۱؛ مقدسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۸؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۸، ص ۸۴؛ دیاربکری، ج ۱، ص ۲۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۱۱۹-۱۲۰) و برخی ذیل آیه ۳۵ در هدیه ارسالی ملکه سبا اغراق کرده‌اند. به عنوان نمونه: «ملکه‌ی سبأ، ظرفی برای سلیمان فرستاد تا آن را از آبی پرکند که نه از آب آسمان باشد و نه از آب زمین! سلیمان دستور داد اسبان را دوانند به حدی که عرق کردند و آن ظرف را از عرق آن‌ها پرکرد.» (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۷۵) گرچه ابن کثیر خود چنین تفاسیری را رد کرده و می‌گوید: «اکثر این‌ها از اسرائیلیات گرفته شده است.» (همان) و علامه طباطبایی آن‌ها را عجایب و غرایب و اسرائیلیاتی شمرده که باید از آنها چشم‌پوشی کرد، (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۶۹) اما دامنه بحث در تفاسیر روایی در این آیات بسیار طولانی بوده و این تفاسیر را برای عوام مسلمانان در طول تاریخ مورد ارجاع کرده است. گروهی دیگر رهبری هوشمند این بانوی سیاستمدار را نادیده گرفته با اتکا به روایات ضعیف مانند روایت «لن یفلح قوم ولّوا أمرهم إمرأة» (طیالسی، بی تا، ص ۱۱۸؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۵، ۳۸، ۴۳، ۴۷، ۵۰؛ بخاری، ۱۴۰۱ق)، ج ۵، ۱۳۶ و ج ۸، ص ۹۷ و...)، وی را مذمت کرده و هنوز بر کفر وی پای‌نشرده‌اند. برای مثال: ابن ابی‌حاتم در تفسیر القرآن (۱۳۷۱ق، ج ۱۳، ص ۷۸۸)، ابن عربی در احکام القرآن (بی تا، ج ۳، ص ۴۸۲)، قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۵)، ابوحیان اندلسی

۱ - این روایت در منابع اسلامی در دو زمینه تاریخی (بر تخت نشستن دختر کسرای ایران) و تفسیری، (ذیل سوره نمل وارد شده) مطرح گردیده و سپس از آن استنباط فقهی گردیده است. (ر.ک. ریعان و رحمان ستایش، ۱۳۹۴، ص ۳۱)

در بحر المحيط (۱۳۴۲ق، ج ۷، ص ۶۴) و ابن کثیر در تفسیر خود (۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۰۳) ملکه را کافر دانسته و به سبب همین حدیث لن یفلح، حکومت او را مذمت نموده‌اند. این مفسران به روایت از آنجا اقبال نموده‌اند که مضمون روایت موافق با گفتمان مذمت زنان بوده و با مبنا قرار دادن آن، تفسیر خود را در راستای این عقیده القاء نموده‌اند که حضور زنان در اجتماع و احراز مقامات اجتماعی از ناحیه ایشان ناصواب است.

اما دسته سومی از مفسران فارغ از هرگونه تمایل فکری به نحله‌های موجود در جوامع مسلمان، و صرفاً با تمرکز بر متن آیات، داستان سلیمان و ملکه سبا را مورد بحث تفسیری قرار داده و نتایج خود را عرضه نموده‌اند. برای مثال علامه طباطبایی ذیل آیه «قالت ایها الملائه أفتونی فی امری» آورده است: «این جمله حکایت مشورتی است که ملکه سبا با قوم خود کرد. او می‌گوید من تاکنون در هیچ امری استبداد به خرج نداده‌ام بلکه هر کاری کرده‌ام با مشورت و در حضور شما کرده‌ام و درباریان به او گفتند ما مردمی نیرومند هستیم و ارتشی قوی داریم و از هیچ دشمنی نمی‌ترسیم هرچند آن دشمن سلیمان باشد، در آخر باز هم اختیار با توست هرچه می‌خواهی فرمان ده ما مطیع تو هستیم. اما ملکه که فهمیده بود آنان میل جنگ دارند، از جنگ مذمت کرد و گفت جنگ عاقبتی ندارد مگر اینکه شهرها و روستاها را خراب می‌کند و عزیزان آنها را به ذلت می‌کشاند؛ پس نباید بدون تحقیق اقدام به جنگ کرد و گفت تا آنجا که راهی به صلح داریم جنگ نمی‌کنیم مگر این که آن تنها راه باشد». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۶۵) همچنین وی ذیل آیه «قال نکرّوا لها عرشها» آورده است: «منظور از این دستور، امتحان و آزمایش عقل آن زن بود؛ وقتی به او گفته شد آیا تخت تو این چنین بود؟ ملکه جواب داد گویا این همان است. یعنی این همان است، و اگر این طور تعبیر کرد خواست تا از سبک مغزی و تصدیق بدون تحقیق اجتناب کند. او احساس می‌کند که منظور آنان از این پرسش این است که به وی تذکر دهند که متوجه قدرت خارق العاده سلیمان باش؛ لذا این اشاره را فهمیده در پاسخ گفت ما قبلاً از چنین سلطنت و قدرتی خبر داشتیم، یعنی احتیاج به این اشاره و تذکر نیست. ما قبل از دیدن این معجزه، از قدرت او و از این حالت خبر داشتیم و تسلیم او شده بودیم و لذا در اطاعت و فرمان او سر فرود آورده‌ایم». (همان، ص ۳۶۶)

یکی از بانوان مفسر معاصر نیز ذیل این آیات آورده است: «حکومت بلقیس بر سبا یکی از تأییدات قرآن بر عهده‌داری و مسئولیت خطیر زمامداری یک کشور است. این بانو صاحب قدرت عظیمی بوده است و احاطه جامع و کاملی بر مردم کشورش داشته و به جهت اعتماد و اطمینانی که مردم به درایت و کفایت و حسن نیت او داشته‌اند، اوامرش مورد اطاعت بوده است. از طرف دیگر با توجه به جغرافیای شهر سبا و بلکه کشور یمن در آن روزگار، این‌گونه تسلط بر نفوس آدمیان نشان‌دهنده رشد درونی و ذاتی و

سلامتی نفس اوست؛ چرا که تا زمانی که این ارزشها در درون آدمی جایگزین نشده باشد نمی‌توان بر چنین پهنه‌ای با صلابت و قدرت حکم راند و از استبداد و خودرایی دوری گزید. وقتی که هدهد به سلیمان خبر این سرزمین و پادشاه آن را می‌رساند بیش از هر چیز تخت سلطنت او، وی را متحیر کرده است. بیان این کلمه عرش در قرآن کریم به این معناست که نفوذ و قدرت این عرش بر آن سرزمین سایه افکن بوده است و نیز وجود چنان تختی که توجه هدهد را جلب می‌کند با اینکه او حاکمیت عظیم‌تر سلیمان را دیده است، نشانه رشد علم و صنعت شهر سبأ است. (گرجی، ۱۳۸۶، ص ۷) پس «حاکمیت بلقیس نه از سر تصادف و اتفاق و نه از روی تعجب و عدم انتظار، بلکه دقیقاً از روی حساب صورت گرفته است». (همان، ص ۹).

۴- نتیجه‌گیری

سوره نمل حاوی پیام خداوند به رسول گرامی اسلام است که در مسیر خود و برای هدایت انسان‌ها ایستادگی نموده و از هدایت ایشان خسته نشده و بازنايستاد. در این سوره برای آرامش قلب پیامبر از ۵ پیامبر الهی نامبرده شده که نمونه‌های موفق و ناموفق در مسیر هدایت انسان‌ها بوده‌اند. از این میان دو نمونه داستان فرعون و ملکه سبا مورد توجه آیات در این سوره قرار گرفته که هر دو با داشتن بیشترین امکانات حکومتی و مدیریتی، اما به تفاوت با پیام آسمانی پیامبرشان مواجه گردیده‌اند. بیشترین آیات عبرت‌آموز در این سوره متعلق به بانوی حاکم و شگفت‌انگیزی است که مخاطب پیامبر الهی معاصر خود حضرت سلیمان نبی قرار گرفته است. سلیمان(ع) که بر سرزمین خود قدرت قاهره داشته و در حکمروایی خود بر همه موجودات مادی و فرامادی مسلط بوده است، با بانوی حکمرانی مواجه شده که با در اختیار داشتن همه لوازم قدرت، اما با فقدان اندیشه پاک توحیدی، بر سرزمین خود حکومت می‌کند؛ و لذا به حکم نبوت، پیام تسلیم شدن به پروردگار یکتا را برای وی ارسال می‌نماید. این بانوی بزرگ آنگاه که با پیام آسمانی نبی معاصر خود مواجه می‌گردد، با خرد و عقلانیت، و توجه به عواقب تقابل و جنگ در ایجاد نامنی و گسترش خشونت و اخلال در نظم عمومی مملکتش، با مشورت و ایجاد وفاق عمومی در حل مسأله‌ت‌آمیز بحران و با تأمل و اندیشه بر پیام ارسالی، به پروردگار یکتا ایمان آورده و علاوه بر ارتقاء به اندیشه ناب توحیدی، سرزمین خود را از دستبرد هرگونه خطر جنگ، تجاوز و خشونت حفاظت می‌نماید. نحوه عملکرد این ملکه در ایجاد آرامش و مصالحه با طرف‌های مدعی قهر و غلبه، نشانه فرهیختگی و قدرت مدیریت و حکمرانی شایسته زنان است. امروزه مؤلفه‌های به‌کار رفته در تصمیم‌گیری ملکه سبا در برون‌رفت از آن بحران بزرگ، قابل انطباق با مفهوم معاصرانه حکمرانی خوب بوده و مؤلفه‌های مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی، شکل‌گیری وفاق عمومی،

عدالت، اثربخشی و در نهایت مسئولیت‌پذیری در عمل‌کرد این بانوی سیاستمدار قابل تفسیر است. قرآن کریم بدون نگاه جنسیتی و صرفاً بر مبنای سیاق عمومی حکایات عبرت‌آموز، از داستان این بانوی بزرگ پرده برداشته تا نمونه‌ای تام در موفقیت انسان‌های موحد و صالح برای آیندگان بوده و قلب پیامبر خود را آرام نماید. اما برخی مفسران با درغلطیدن به اسرائیلیات، هدف غایی قرآن از طرح این نمونه والای انسانی را به بیراهه کشیده و برخی نیز زن بودن وی را مورد هجمه فکری خود قرار داده و هر نوع کنش‌گری زنان را در سطوح بالای تصمیم‌گیری و مدیریت به کج‌راهه کشانده‌اند؛ گرچه داستان ملکه سبا خود نمونه تامی در تأیید مشارکت اجتماعی زنان تا مراتب عالی قدرت و حاکمیت در قرآن کریم است.

منابع

- قرآن کریم

- عهد عتیق و جدید (برگرفته از سایت: www.BJES.ir)

- ۱) ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن، (۱۳۷۱ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار الفکر.
- ۲) ابن حنبل، احمد بن محمد، (بی‌تا)، مسند، بیروت: دار الصادر.
- ۳) ابن عربی، محمد بن عبدالله. (بی‌تا)، احکام القرآن. بیروت: دارالفکر.
- ۴) ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۲ق)، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر و التوزیع.
- ۵) ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۳۴۲ق)، تفسیر البحرالمحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۶) البخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
- ۷) بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۳۳۰ق)، انوارالتنزیل و اسرار التاویل، بیروت: چاپ افست.
- ۸) پایسته، مرضیه، کلاهی، مهدی و عمرانیان خراسانی، حمید، (۱۳۹۹)، «معیارها و شاخصها: الزامی برای شناخت، بکارگیری و ارزیابی حکمرانی خوب در منابع طبیعی»، نشریه آب و توسعه پایدار، سال ۷، شماره ۱، ص ۱۳-۲۳.
- ۹) جواد علی، (۱۴۲۲ق)، المفصل فی تاریخ العرب، بیروت: دار الساقی.

- ۱۰) دیاربکری، حسین بن محمد بن حسن، (بی تا)، *تاریخ الخميس فی أحوال أنفس النفیس*، بیروت: دار صادر.
- ۱۱) دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۳۷۳)، *الاجخبار الطوال*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ۱۲) رسولزاده، عباس، (۱۳۸۹)، «سلیمان، اسطوره یا تاریخ»، *معرفت ادیان*، سال ۲، شماره ۱، ص ۱۵۳-۱۷۵.
- ۱۳) رنجبر، جواد و احمدپیری، اعظم، (۱۴۰۲)، «معناشناسی آیات عرش در قرآن کریم براساس روابط هم‌نشینی و جانشینی»، *مطالعات سبک شناختی قرآن کریم*، سال ۷ شماره ۱، ص ۲۲۷-۲۴۸.
- ۱۴) ربیعان، معصومه و رحمان ستایش، محمد کاظم، (۱۳۹۴)، «تاریخ گذاری حدیث «لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأه» بر اساس تحلیل متن و اسناد»، *علوم حدیث*، سال ۲۰، شماره ۱، ص ۲۰-۴۲.
- ۱۵) سفیدی، هوشمند، ۱۴۰۲، «عقلانیت، اساس سیاستگذاری عمومی»، *روزنامه آرمان امروز*، شناسه خبر: ۴۴۰۳.
- ۱۶) سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، (بی تا)، *الدراالمشور فی التفسیر الماثور*، بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۷) صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۸) صفریان، روح الله و امام جمعهزاده، سید جواد، (۱۳۹۶)، «الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی همه جانبه»، *دولت پژوهی*، سال ۳، شماره ۱۲، ص ۱۴۵-۱۸۱.
- ۱۹) طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۰) طبری، محمد بن جریر، (۱۴۲۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ۲۱) الطیالسی، ابوسلیمان بن داود، (بی تا)، *مسند ابی داود الطیالسی*، بیروت: دارالمعرفه.
- ۲۲) قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). *الجامع لأحكام القرآن* (تفسیر القرطبی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۳) قطب، سید، (۱۳۶۸)، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
- ۲۴) قلیپور، رحمت الله، (۱۳۸۳)، «تحلیل وامکان سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تاکید بر نقش دولت»، *دانش مدیریت*، دوره ۱۷، شماره ۵، ص ۸۵-۱۱۱.
- ۲۵) قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم: دار الکتاب.

- (۲۶) گرجی، منیره، (۱۳۸۶)، نگرش قرآن به حضور زن در تاریخ انبیاء، تهران: نشر سونین.
- (۲۷) مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث.
- (۲۸) محسنی، طاهره، (۱۴۰۱)، «الگوی ارتباط مؤثر در سوره مبارکه نمل (مطالعه موردی حضرت سلیمان و ملکه سبا)»، مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، سال ۶، شماره ۲، ص ۱۸۸-۲۱۰.
- (۲۹) محمودی، سیدعلی، (۱۴۰۲)، دیپلماسی را با «ابلاغ پیام» اشتباه نگیریم، مصاحبه با خبرگزاری روزنامه اعتماد، ۱۴۰۲/۱/۲۹.
- (۳۰) مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- (۳۱) معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۶)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه انتشاراتی التمهید.
- (۳۲) مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی‌تا)، البدء و التاريخ، بور سعید: مکتبه الثقافه الدینیة.
- 33) Buss, David M. (2019). Evolutionary psychology: the new science of the mind (6th ed.). New York. p. 34. ISBN 978-1-138-08818-4. OCLC 1084632387.
- 34) Johnson, R. W. & Minis, H. (1990). Toward democratic decentralization. USA ID Washington.
- 35) United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific, (2009), What is Good Governance? Accessed at: www.unescap.org/huset/gg/governance.htm

برای درک و فهم هر متنی، مسایل و موضوعاتی وجود دارد که باید قبل از وارد شدن در فرایند فهم متن، آنها را بررسی و در قبالشان موضع خاصی اتخاذ کنیم. زیرا این اتخاذ موضع در قبال آنها در فهم ما از متن مؤثر بوده و به لحاظ منطقی مقدم بر اصل تلاش برای فهم متن است، و در حقیقت پایه‌های فهم متن محسوب می‌شود. این بحث در باب متون دینی، اهمیت مضاعفی می‌یابد؛ زیرا موضع و نگاه خواننده و فهم‌کننده متون دینی، به ویژه در بحث‌هایی مانند منشأ و خاستگاه متن، نوع موضوع و زبان آن، مخاطب و هدف متن و مسایلی از این قبیل، بسیار سرنوشت‌ساز بوده و نتایج متفاوتی را برای اصل فهم، مقدار فهم و یا چگونگی فهم رقم خواهد زد. قرآن کریم به عنوان آخرین و کامل‌ترین پیام الهی نیز داخل در این بحث مهم است؛ یعنی این متن و حیاتی الهی زمانی نقش جوهری‌اش، هدایت و سعادت بشر، را ایفا می‌کند که درست و دقیق درک و فهم شود. فهم درست قرآن در نگاه اسلامی، مبانی و زیرساخت‌های اعتقادی خاصی دارد که پذیرفته‌شده همه فرق اسلامی است که از آنها به عنوان مبانی فهم قرآن یاد می‌شود و تشکیک در هر یک از این مبانی، ضمن خدشه به اعتبار قرآن، فهم درست آن را نیز دچار اختلال خواهد کرد. در این فصل، به مهم‌ترین مبانی و پیش‌فرض‌های قرآن‌پژوهی مستشرقان آمریکایی پرداخته شده که با توجه به حجم کلی رساله سعی در اختصارگویی بوده و تفصیل آن به رساله‌های مستقل دیگر دانش‌پژوهان این عرصه محول شده است.

مهم‌ترین مبانی و پیش‌فرض‌های فهم قرآن از نگاه اسلامی عبارتند از:

۱- قرآن کریم کلام خداوند حکیم است.

- ۲- نزول قرآن، و همه کتب آسمانی دیگر، از سوی خداوند دارای حکمت و هدف بوده و هدف اصلی نیز هدایت انسان‌ها است.
- ۳- خدای حکیم را فعل خلاف حکمت نَسَزَد، پس در راستای حکمتش برای تحقق مفاهمه، به زبان عقلا با مردم سخن می‌گوید.
- ۴- خداوند حکیم مبرای از هرگونه عمل لغو و باطلی است؛ لذا کلامش دارای معنا و حکمت است.
- ۵- این معنای حکیمانه و هدفمند، در متن قرآن با وحی مکتوب تحقق و تجسم یافته است.
- ۶- زبان قرآن هرچند ترکیبی است، اما واقع‌نما است. در زبان واقع از کنایه، استعاره و مجاز هم استفاده می‌شود.

- ۷- قرآن کلام خالق حکیم علی‌الاطلاق است؛ لذا مطلبی خلاف اصول عقلی در آن راه ندارد.
- ۸- قرآن کلام خدای حکیمی است که از نزولش هدف و غرضی معقول دارد، پس در مطالعه آن باید در جست‌وجوی قصد مؤلف یا مراد شارح باشیم. (نصری، ۱۳۸۹ش، صص ۲۵۲-۲۵۳)

در بررسی پژوهش‌های اسلامی مستشرقان نمی‌توان بی‌توجه به ریشه‌ها و زیر بناهای تشکیل دهنده افکار و آرای آنها بود. مطالعات اسلامی و مکتوبات مستشرقان مورد بحث و به وجه اخص در مبحث اختلاف قراءات قرآن کریم دارای آسیب‌های مطالعاتی و پژوهشی فراوانی است که شکل‌گیری آرای خاص آنها در این زمینه نیز مربوط به همین خاستگاه‌ها است.

- مقدمه

ظهور مدرنیته و به‌کارگیری شیوه‌های مختلف تحلیل و ارائه نوین مفاهیمی مانند حقوق زنان، آزادی، عدالت، تحول مفهومی قدرت، حکمرانی و ... از نتایج تحول گفتمانی و پارادایمیک اروپای بعد از رنسانس بوده و تغییرات شگرفی را در دنیای معاصر به‌وجود آورده است. انتقال چنین مفاهیمی به جهان اسلام به‌خصوص در صد سال اخیر، رویکردهای متفاوتی را از ناحیه مسلمانان به‌وجود آورده است. برخی آن را طرد کرده، برخی تمامی مفاهیم را تأیید نموده و گروهی نیز راه آشتی و همراهی با سنت و مدرنیته را پیمودند. اما یکی از مقولاتی که به چالشی بزرگ تبدیل گردید و همه جوامع اسلامی را به بازخوانی مجدد مفاهیم دینی کشانید، برنتابیدن زنان از تفاسیر مرسوم و مسائل حقوقی زنان از نگاه مفسران سنتی در دنیای جدید بود. عالمان مسلمانان با رویکردهای سنتی پاسخگوی چالش نوین نبوده و بازنگری در مسائل حقوقی زنان پیشتاز تحولات فکری عالمان دینی در کشورهای اسلامی گردید و

دستاورد این تحول گفتمانی بازنگری در آیات و روایات مربوط زنان در متون دینی بود که محور اندیشه و نگارش‌های متعددی قرار گرفت.

امروزه زنان مسلمان معتقدند برخلاف سنت دیرینه تاریخی در برخورد با زنان، پروردگار عالمیان نگاهی جنسیتی به زنان نداشته بلکه همه ابناء بشر را از جوهره واحد خلق فرموده،^۱ آفرینش زن و مرد را مکمل یکدیگر دانسته،^۲ زنان را در شکلی عام در زمره انسان‌ها^۳ و در شکل ایمانی در زمره مسلمانان و مؤمنان^۴ برشمرده است. زیرا به دلایل علمی تفاوت بیولوژیک بین زنان و مردان ظرفیت‌های منحصر به فردی را برای آنان فراهم کرده که لازمه محیطی است که در آن زندگی می‌کنند؛ (باس، ۲۰۱۹) و تنها در گردونه خلقت به حکم خلاقیت و انسان‌پروری است که زنان شاخص‌های جنسیتی خاصی یافته‌اند که علاوه بر ماهیت کامل انسانی، برخوردار از ویژگی‌های بدیعی در آفرینش و سرچشمه حیات بشری گردیده‌اند. بنابر این ویژگی‌ها و حتی به حکم متون دینی، جامعه انسانی مرهون زنان است^۵ و غنای عاطفی در کنار انسان‌پروری از آنان موجود برتری ساخته^۶ که علاوه بر قدرت اندیشه، تمرکز بر عقلانیت و جنبه‌های عام بشری، نوع‌دوستی و حس دیگرخواهی در وجود آنان نهاده شده است.^۷ فرزندپروری، خشونت و هیبت را از آنان بازستانده و محبت و امنیت‌خواهی و صلح را در آنان افزون کرده است^۸ و به قول مولانا:

آن‌ها که اهل صلحند، بردند زندگی را / وین ناکسان بمانند در جنگ زندگانی

و علی‌رغم آنکه زنان همواره بیشترین قربانی جنگ‌ها و از جمله آسیب‌پذیرترین اقشار در ناامنی‌ها، ناآرامی‌ها و ستم‌ها بوده‌اند، اما حضور مؤثر آنان در محیط اجتماعی به کاهش خشونت و ناآرامی‌ها انجامیده و میل به برقراری صلح و عدالت را در جامعه افزون نموده است. زیرا زنان در بحبوحه جنگ‌ها

۱ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»؛ (النساء: ۱)

۲ - «وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ مِنْ نُطْقَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ»؛ (النجم: ۴۵-۴۶)

۳ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ (الحجرات: ۱۳)

۴ - «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»؛ (الاحزاب: ۳۵)

۵ - «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ»؛ (النحل: ۷۸)

۶ - «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»؛ (الزمر: ۶)

۷ - «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا»؛ (الاحقاف: ۱۵)

۸ - قال علی بن الحسین (ع): «فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكْنًا وَأُنْسًا»؛ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۱)

نیز مراقب سلامتی، التیام بخش درد و کاهش دهنده مرگ و میر در میانه میدان بوده‌اند و در هنگامه صلح، اهل تسامح، مدارا، قناعت، نیکی، عشق، هنر، زیبایی و انگیزه بخش عدالت و راستی‌اند. الفبای زندگی نزد زنان کنترل آگاهانه اتفاقات، خلق شرایط دلخواه، استفاده از امکانات و مدیریت بحران‌ها و تصمیم‌سازی مبتنی بر امنیت، صلح و عدالت است؛ لذا قرآن کریم حضور صلح‌آمیز زنان را در این هنگامه‌ها، نقش‌آفرین و قدرت‌بخش دانسته و فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (الروم: ۲۱)

از این‌روی تکمیل دو جنبه عقلانیت و عطوفت در زنان آنان را برای ورود به همه عرصه‌های خانوادگی و مناصب اجتماعی تا ارتقاء به بالاترین سطح تصمیم‌سازی آماده نموده و تراز حضور آنان در احراز مناصب اجتماعی را غنا داده است. چنانکه در قرآن کریم یکی از نمونه‌های کامل امنیت، صلح و عدالت‌گستری از آن بانویی صاحب‌مقام و تصمیم‌ساز در جایگاه حکمرانی گزارش شده که به نام «ملکه سبا»^۱ در سوره نمل نامبردار گردیده است. ما در این پژوهش برآنیم با روش تحلیل-توصیفی مؤلفه‌های مورد نظر قرآن در حکمرانی ملکه سبا را ارزیابی نموده این داستان را بازخوانی نموده و قرائتی نوین از آیات الهی در مورد زنان را عرضه نماییم.

۲- پیشینه

مطالعات پیشینی در مورد ملکه سبا گسترده است اما آنچه در مقوله سیاست‌ورزی این بانوی بزرگ انجام یافته پراکنده و با روش‌شناسی‌های متفاوتی نگارش یافته است. از میان این پژوهش‌ها به چند نمونه نزدیکتر به بحث حاضر بسنده می‌گردد:

۷. «من بطولات المرأة في القرآن الكريم: ملکه سبا» (۱۴۰۴ق)، ابراهیم هلال، «منبر الاسلام»، سال ۳۴، شماره ۷، (۱۵۳-۲۵۴).

۸. «حضور مادرانه زنان در قدرت و سیاست»، (۱۳۹۶)، مریم صانع‌پور، «پژوهش‌نامه زنان» سال ۸، شماره ۱، (۱۲۱ - ۱۴۱).

۱ - نام ملکه سبا در منابع اسلامی «بلقیس» گفته شده (جواد علی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۶۴)، ولی از آنجا که نه در قرآن کریم و نه در تورات این نام مورد استعمال نبوده و منصب این بانو مورد نظر است، در این مقاله نیز با عنوان «ملکه سبا» مورد بحث قرار گرفته است.

۹. «نشانه معناشناسی فرآیند «تنش» در ایمان آوردن ملکه سبا»، (۱۳۹۷)، نعیمه پراندوجی، ناهید نصیحت، «جستارهای زبانی»، شماره ۴۵، (۳۵ - ۶۱).
۱۰. «نگرشی کاربردی به رفتارشناسی ملکه سبا در تعامل با مردم در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ نمل»، (۱۳۹۷)، حمید نادری و عبدالکریم بهجت‌پور، «مطالعات تفسیری»، شماره ۳۵، (۱۲۱-۱۴۴).
۱۱. «گستره دلالت قرآن کریم بر تأیید یا رد حکمرانی ملکه سبا»، (۱۴۰۱)، حمید نادری قهفرخی، «پژوهش‌های قرآن و حدیث»، دوره ۵۵، شماره ۱، (۲۰۳ - ۲۲۳).
۱۲. «الگوی ارتباط موثر در سوره مبارکه نمل» (مطالعه موردی حضرت سلیمان و ملکه سبا)، (۱۴۰۱)، «مطالعات سبک شناختی قرآن کریم»، شماره ۱۱، (۱۸۹ - ۲۱۰).
- پژوهش پیش‌روی در جنبه مطالعه رفتارشناسی ملکه سبا مبتنی بر معیارهای حکمرانی با تعریف مفاهیم معاصر سامان یافته و پیچیدگی کارکرد قدرت را در این بانوی سیاستمدار با بیانی ساده بازخوانی نموده است.

۳- نگاهی کلی به آیات سوره نمل

سوره نمل چهل و هشتمین سوره نازل بر نبی مکرم اسلام (ص) در مکه بوده (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۷) که در چینش کنونی در جایگاه بیست و هفتمین سوره در جزء ۱۹ و ۲۰ جای گرفته و از ۹۳ آیه تشکیل گردیده است. پرداختن به داستان سخن گفتن سلیمان (ع) با مورچگان (نمل: ۱۸)، دلیل نام‌گذاری این سوره به نمل است. سیاق کلی سوره نمل دعوت مخالفان انبیاء به توحید است و متن سوره حاوی انذارهای متعدد به حاکمان ناباور و بزرگان آنان است که در طریق هدایت مستقیم انبیاء قرار گرفته‌اند، ولی با سرکشی از دعوت الهی، به عذاب‌های دنیایی گرفتار شده و سوء عاقبت زندگی جاودان خود و مردمان زیر دست خویش را نیز رقم زده‌اند. در این سوره به پنج پیامبر الهی اشاره شده که در دعوت به خداشناسی و تذکر بر بازگشت انسان‌ها به سوی پروردگار گام برداشته ولی بدون توفیق عملی در هدایت‌بخشی ناباوران سرانجام یافته است. با این وجود یکی از این پیامبران الهی در مسیر دعوت حاکمی قرار گرفته که برخلاف معمول پیامبران پیشین، از ناحیه آن پادشاه تأیید گردیده و داستانی شگفت‌انگیز را در این سوره رقم زده است. در سوره نمل اهداف والای انبیاء که در مجموعه آیات

کریمه قرآن تجلی یافته است،^۱ به نیکی جلوه‌گر شده و متن سوره را با نمونه‌های متعدد انسان‌های رستگار و بدعاقبت سامان داده است.

تمرکز آیات در سوره نمل، بر هدایت انسان است و پیام یکتاپرستی خداوند به انسان را القاء می‌کند. در این سوره شواهدی بر رنج انبیاء در انتقال این پیام به انسان‌ها آمده است و این‌که سرنوشت نهایی انسان در دنیای پس از مرگ، در پذیرش یا رد سخنان این رسولان است. ابتدا و انتهای سوره نمل در حقیقت سخن التیام‌بخش پروردگار با رسول آخر(ص) است که علی‌رغم تلاش‌های بسیار در مکه، توفیقی در جذب مخالفان نداشته و در این جایگاه همانند سایر انبیاء الهی مورد انکار قرار می‌گیرد. در ۶ آیه نخستین این سوره، دو گروه مؤمنان و مخالفان دعوت رسول خدا(ص)، مورد مدح و ذم قرار گرفته‌اند و آیه اول^۲ و ششم^۳ آن با ذکر کلمه «قرآن» این دو گروه را در میانه خود قرار داده‌اند. از آنجا که رسول خدا(ص) نیز در طول دعوت انبیاء قرار داشته و چون آنان اثربخشی یا ناکامی در دعوت خواهد داشت، از آیه ۷ تا ۵۸ متذکر این دوگانه شده و به عنوان نمونه از موسی، داوود، سلیمان، صالح و لوط به عنوان دعوت‌کنندگانی نام می‌برد که فقط دعوت یکی از آنان مورد اقبال قرار گرفته و بقیه اقوام از هدایت آسمانی پیامبرشان سرکشی کرده و به بدعاقبتی گرفتار آمده‌اند. آیات ۵۹ تا ۹۳ سوره نمل، مجدداً به آیات ششگانه نخستین بازگشته است و مسیر ناهموار پیامبر آخر را تذکر داده و گفتگوی تخصص‌آمیز مشرکان با وی را مطرح می‌نماید و در سه آیه آخر سوره، قلب رسول خدا(ص) را به عبادت و تسلیم خداوند آن سرزمین،^۴ تلاوت قرآن^۵ و حمد پروردگار^۶ آرام نموده و سوره را به پایان می‌برد.

۱ - هشدارگری (فرقان، ۱)، تبیین (نحل، ۸۹)، خردورزی (یوسف، ۲)، تفکر (نحل، ۴۴)، بشارت و انداز، (فصلت، ۴)، یادآوری جایگاه انسان (ص، ۱)، یادآوری خطاها (مائده، ۱۴)، رهایی از غفلت (یس، ۶)، هدایت و رحمت (نحل، ۸۹)، برپایی عدالت (حدید، ۲۵)، قضاوت عادلانه (بقره، ۲۱۳)، شفا و التیام (یونس، ۵۷؛ فصلت، ۴۴ و اسراء، ۸۲)، و نور و بصیرت (ابراهیم، ۱ و حدید، ۹)، و ... و در نهایت آگاهی از یگانگی و سلطه پروردگار بر کائنات و تسلیم در برابر قدرت او (ابراهیم، ۵۲) و تداوم حیات انسان در جهانی دیگر است (مومنون، ۱۱۵).

۲ - «طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ»؛

۳ - «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»؛

۴ - «إِنَّمَا أَمْرٌ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ (۹۱)

۵ - «وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ»؛ (۹۲)

۶ - «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَبِّحِيكُمْ أَيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ (۹۳)

بنابر این سوره نمل نامه‌ای از خداوند متعال به رسول گرامی اسلام است که ۶ آیه ابتدای آن ترغیب رسول خدا بر دعوت از مشرکان، ۵۱ آیه میانی (۷-۵۸)، همانندی او با سایر پیامبران در این مسیر ناهموار و ۳۲ آیه نهایی آن (۵۹-۹۳) دلگرمی رسول خدا (ص) به ادامه دعوت از مشرکان است^۱ و اینکه وی بداند همانند سایر رسولان الهی گروهی تسلیم پیام وی گردیده، با او همراه شده و خود را نجات خواهند داد^۲ و گروهی در برابر او ایستاده، با او همراه نشده و عاقبتی شوم را برای خود رقم خواهند زد.^۳

سوره نمل یادکرد ۵ پیامبر الهی و مردم آنها، برای رسول خدا (ص) است: اولین گروه این مصادیق، (۷-۱۴) متعلق به دعوت موسی از فرعون است که با عدم تمکین فرعون از دعوت وی پایان می‌یابد.^۴

پیامبر دیگر در این سیاق، صالح نبی (ع) است (۵۳-۴۵) که قوم خود ثمود را اذکار داده اما ایشان نیز به دشمنی با منادی توحید پرداخته و در نهایت مورد عذاب الهی قرار می‌گیرند.^۵ (۵۱)

در بخش دیگری از سوره، لوط نبی (ع) نیز با قوم منحرف خود درگیر است و احدی از آنان هدایت وی را برنتابیده (۵۴-۵۸) و نتیجه بی‌خردی آنان موجب فرود عذاب الهی بر آنان گردیده است.^۶

اما در میانه این دعوت‌ها، اقبال دو پیامبر الهی داوود (ع) و فرزندش سلیمان (ع) برخلاف سایر انبیاء بلند است. هرچند از داوود سخن زیادی به میان نیامده است^۷ اما در این سوره سلیمان نبی (ع) از هر جهت متمایز از سایر انبیا گردیده (۱۶-۴۴) و تصویر او هم در جهت قدرتمندی و سلطنت فراگیر بر جن و انس و حیوانات و ... و هم در دعوت معاصران خود به توحید و یگانه‌پرستی و گرواندن آنان به اندیشه توحیدی بسیار ممتاز است.

برخلاف سایر انبیاء در این سوره، مخاطب سلیمان که خود با قدرت فراگیری تجهیز شده است،^۸ یک زن است. او بانویی با قدرت، باشکوه و افسانه‌ای است که امپراطوری بزرگی را در اختیار دارد، اما در

۱ - «وَسَلَّمَ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ»؛ (۵۹)؛ «وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ»؛ «أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكَ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»؛ (۶۲)؛ «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ»؛ (۷۹) و ...

۲ - «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمَنُونَ»؛ (۸۹)

۳ - «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَيْبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ (۹۰)

۴ - «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ (۱۴)

۵ - «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاَهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ (۵۱)

۶ - «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ»؛ (۵۸)

۷ - «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ (۱۵)

۸ - «وَحَشْرٌ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛ (۱۷)

مواجهه با دعوت نبی خدا(ع) نه انکار و مخالفت در پیش می‌گیرد و نه تکبر و سرکشی دارد، بلکه سخن نبی را شنیده، تحلیل نموده و با درایت، عقلانیت، مشورت و سیاست آن را می‌پذیرد و در کنار نبی خدا، به پرودگار سلیمان تسلیم شده و می‌گوید: «وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (۴۴)

۱-۳. بررسی آیات مربوط به سلیمان(ع) و ملکه سبا در سوره نمل

۳-۱-۱. مواجهه دو قدرت برتر حکومتی در سوره نمل

مواجهه دو حاکم قدرتمند معاصر در دو خطه سرزمینی، مضمون آیات ۲۹ - ۴۴ سوره نمل است. سلیمان در آیات قرآن مسبوق به شناخت است.

دوران چهل ساله پادشاهی سلیمان بنا بر گزارش‌های تاریخی تنخ (عهد عتیق عبری) حدود سالهای ۹۷۰ تا ۹۳۱ قبل از میلاد است. (کتاب اول پادشاهان ، ۱۱:۴۲) در تورات از پادشاهی سلیمان در انتهای کتاب اول تواریخ و ابتدای دوم تواریخ ایام یاد شده (ص ۴۳۱-۴۴۲)

یادکرد ملکه سبا نیز در بخش میانی داستان سلیمان در کتاب دوم تواریخ (۴۴۱) آمده است. (دوم تواریخ، باب ۳: ۱-۱۵) چهره این ملکه در کتاب دوم تواریخ مثبت (همان) و در عین حال سربسته است. در همین حال در کتاب تواریخ دوم عهد عتیق از ملکه دیگری به نام عتلیا یاد شده که غاصبانه بر تخت سلطنت جلوس کرده است (دوم تواریخ، باب ۱۱: ۱-۳)، اما مفسران مسلمان وی را ملکه سبا ندانسته بلکه او را حاکمی در حوالی بین النهرین دانسته‌اند. (سیوطی، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۱)

۳-۱-۲. پادشاهی سلیمان نبی(ع)

نام حضرت سلیمان ۱۷ بار در آیات مختلف قرآن کریم آمده^۱ که ۷ مورد آن در سوره نمل است و در کل آیات کریمه ۴۵ بار در مورد او سخن گفته شده است. گرچه وی شریعت مستقل نداشته و در راستای دین موسی(ع) و قانون تورات مبعوث گردیده است، اما در کنار مقام نبوت، وارث حکومت و فرمانروایی گسترده‌ی پدر نیز بوده و بیش از او ، قدرت‌مدار و غالب است.^۲

۱ - البقره: ۱۰۲ (دوبار)؛ النساء: ۱۶۳؛ الانعام: ۸۴؛ الانبیاء: ۷۸، ۷۹، ۸۱؛ النمل: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۳۶، ۴۴؛ سبأ: ۱۲؛ ص:

۳۰ و ۳۴.

۲ - «وَوَرِّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مَن كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»؛ (۱۶)

قرآن حضرت سلیمان را از بندگان صالح و انبیای مرسل خوانده که به او «حکمت» و «علم» داده شده است.^۱ «واژه حکمت بیست بار در قرآن به کار رفته و بر لقمان، داوود، تعلیم پیامبر و قرآن اطلاق شده است. قرآن پشتوانه حکومت سلیمان را دانایی و آن را زیربنای تحول و دگرگونی در جامعه انسانی می‌شمارد و از قدرت فوق العاده سلیمان سخن می‌گوید نه از وسعت کشورش که همه دنیا را گرفته بود». (رسول‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳)

اما مراد از علم و دانش در این آیه چند دیدگاه را به خود جلب نموده است: ۱: علم به صورت نکره آمده و بر عظمت، اهمیت و ویژگی آن دلالت می‌کند. علم در این آیه معنای وسیعی دارد. تحقق یک حکومت الاهی بدون بهره‌گیری از علم سرشار ممکن نیست. این علم، همه دانش‌هایی را در بر می‌گیرد که برای رهبری یک جامعه لازم است. پس از بیان موهبت علم، بی‌درنگ حضرت داوود و سلیمان لب به ستایش خدا می‌گشایند و معیار برتری خود را بر دیگران در علم خلاصه می‌کنند.

۲. علم در این آیه، به قرینه آیات دیگر، علم داوری است. «ما به داوود حکمت و راه پایان دادن به نزاع‌ها را آموختیم». (ص: ۲۰) «ما به هر یک از داوود و سلیمان مقام داوری عطا کردیم». (انبیاء: ۷۹)

۳. علم در این آیه به قرینه آیات مورد بحث، که از گفتار پرندگان (منطق الطیر) سخن می‌گوید علم گفتگوی با پرندگان است. (همان، ۱۶۴)

شرح علم و استیلائی سلیمان بر موجودات غیر انسانی، مادی و فرامادی و سلطه حیرت‌انگیز او بر همه ارکان مملکت علاوه بر آیات دیگر قرآن^۲ در فراز ۱۶ تا ۲۲ این سوره نیز ذکر گردیده است. او در سوره نمل به عنوان نبی-پادشاه ظاهر شده گرچه همه این اندوخته‌ها را فضل خداوند بر خویش می‌داند.^۳ سلیمان از یک روی دارای شأن نبوت بوده و ملزم به هدایت مردمان به سمت پروردگار است و از دیگر سوی، صاحب قدرت فرامادی است که بی‌مهابا از آنان بهره می‌برد. با موجودات زمینی^۴ و آسمانی^۵ سخن می‌گوید و جنیان به امرش فرمان می‌برند.^۶

۱ - «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا»؛ (انبیاء: ۷۹)

۲ - ر.ک. انبیاء: ۸۱-۸۲؛ سبأ: ۱۲.

۳ - «وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهَوَ الْفَضْلِ الْمُبِينِ»؛ (۱۶)

۴ - «حَتَّى إِذَا اتَّوَا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»، «فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا...» (۱۹)

۵ - «وَتَقَعَدَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ...»؛ (۲۰)

۶ - «قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ»؛ (۳۹)

قدرت‌نمایی او در سوره نمل آنجا ظاهر گردیده که با بهره‌مندی خارق‌العاده از پرندگان، با حکومتی دوردست در دستان زنی آشنا می‌گردد که با شکوه و چیرگی بر ارکان مملکت خویش حکم می‌راند، اما در شناخت فرامادی، کاستی داشته و ربُّ النوع آفتاب را خدا و آفرینش‌گر می‌پندارد.^۱ این نقیصه فکری که تقدس خورشید در اندیشه او و مردمانش منشأ نور، قدرت روحانی و قوای فکری و نیروهای طبیعی بوده و باعث دوری او و مردمانش از حقیقت الهی شده، محرک جدی سلیمان نبی(ع) است تا با ارسال پیام توحید به آنان و دعوت از این ملکه قدرت‌مدار، هدایت به خداوند یکتا را در میان ایشان بگستراند. از این‌روی با ارسال نامه‌ای به ملکه، اندیشه پرستش‌پروردگار و تسلیم در برابر خود را مطرح می‌کند^۲ و داستان ملکه سبا به عنوان نمونه‌ای از حق‌پذیری و سرانجام نیک در پذیرش حقیقت جاری در هستی، در این سوره شکل می‌گیرد.

منطق قرآن در آیات ۲۳-۲۸ سوره نمل، نمایاندن ضعف اندیشه صاحبان قدرت با بینش مادی و اندیشه شرک‌آلود است و تمرکز آیات قرآن بر فهم چنین مؤلفه‌ای در ملکه‌ای قدرتمند مورد بررسی قرار گرفته است. برای خوانندگان این متن افسانه‌ای، شناخت این زمامدار باشکوه در جریان یک مواجهه (بحران) مطرح گردیده است. قرآن کریم از زبان یکی از کارگزاران غیر متعارف سلیمان - هدهد-، گزارش عینی آورده است که می‌گوید: «زنی را دیدم که بر مردم آن سامان سلطنت و حکومت می‌کرد و دارای همه چیز بود؛ دستگاهی عریض و طویل و تاج و تختی بس بزرگ داشت».^۳ گزارش‌گر با شناختی که از نبی خدا داشته و باورمندی به پروردگار یکتا را تنها مرکز اتکاء قدرت می‌دانست، ادامه می‌دهد: «ولی شیطان بر او و قومش چیره شده و کارهایشان را در دیدگاهشان آراسته و نیکو جلوه داده و از راه حق منصرفشان کرده است و خورشید را به جای خدا سجده می‌بردند و هدایت نشده‌اند».^۴ نبی خدا(ص) به این گزارش بسنده نکرده و می‌فرماید: «در این باره تحقیق خواهیم کرد که آیا این گزارش به‌راستی تهیه شده است یا به دروغ».^۵

۱ - «وَجَدْتَهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»؛ (۲۴)

۲ - «الآتَعُولُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ»؛ بر من برتری مجوئید و همه با حالت تسلیم نزد من آئید. (۳۱)

۳ - «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ». (۲۳)

۴ - «وَجَدْتَهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»؛ (۲۴)

۵ - «قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ». (۲۷)

سلیمان(ع) در این راستا با عنوان پادشاه، سیاستی مبتنی بر مراسله و مفاهمه در پیش گرفته و همان سفیر غیر متعارف را با یک پیام بسیار باشکوه ارسال می‌کند تا واکنش ملکه آنان را سنجیده و جواب خود را دریافت کند^۱ و از این قسمت گرایش آیات به سمت شناخت بانوی سیاستمدار رفته و اولین واکنش وی را چنین گزارش می‌کند: ملکه سران بزرگ کشوری و لشکری خود را خواسته، شورای تخصصی تشکیل داده و پیام دریافتی را برای آنان قرائت می‌کند. یاد کرد واژه «کتاب کریم» در آیه «ای رجال کشور، نامه بزرگی به من رسیده است»^۲ شاهد نرمش متن نامه، و آیه «آن نامه از جانب سلیمان و عنوانش به نام خدای بخشنده مهربان است، (و بعد چنین نگاشته) که بر من برتری مجوید و تسلیم امر من شوید»^۳ شاهد پیام قاطع فرستنده و احتمال وقوع جنگ است.

دریافت این نامه، توسط ملکه پرنفوذ، که در ادامه آیات در خصلت فردی به نیکی، خردمندی و کمال هوشمندی، و در خصلت اجتماعی به قدرت، شوکت و تسلط بر امپراطوری بزرگ ترسیم شده است، آغازگر شناخت مخاطبان آیات از این بانوی معاصر با سلیمان نبی(ع) است.

۳-۱-۳. پادشاهی ملکه سبا در یمن

آنچه قرآن کریم از ملکه سبا ترسیم می‌کند ملکه‌ای متعلق به مکانی بسیار دور از بین النهرین و در سرزمین‌های جنوبی و ناحیه یمن است. واژه سبا دو بار در قرآن آمده^۴ و سی و چهارمین سوره قرآن در مصحف کنونی به نام «سبا» نامبردار است. سرزمین سبا در قسمت شرقی صنعاء (پایتخت یمن) قرار داشته و نام پایتخت ایشان «مأرب» است و محدوده سرزمینی ایشان با تغییر دولتها، متغیر بوده و شاهان تابعه و اصحاب اخدود از جمله دولت‌های آن بوده‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۵، ص ۱۲)

قرآن کریم در همین سوره در توصیف این زن قدرتمند، -با فقدان بیان جنسیت‌گرایی و جنسیت‌زدگی- سه ویژگی را بارز نموده است: نخست اینکه ملکه این سرزمین، صاحب شوکتی گسترده اما در منطقه‌ای دور از قلمرو سلیمان نبی است؛ دوم آنکه بر خلاف سلیمان موحد، وی در عبودیت خورشید سر می‌ساید؛ و سوم اینکه سرزمین وی در مواجهه با پیام نبی خدا(ع) دچار بحران شده و او مبتنی بر اصول حکمرانی تلاش می‌کند تا با شناخت تمامی مکانیزم‌های تصمیم‌گیری عمل نموده و راه حل عقلانی بحران را پیدا نماید. آیه «أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ» (۳۳) نشانگر تمرکز قرآن کریم بر نیروهای قدرتمند

۱ - «أَذْهَبُ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ». (۲۸)

۲ - «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ». (۲۹)

۳ - «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَىٰ وَأَنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (۳۰-۳۱)

۴ - النمل: ۲۳ و سبا: ۱۵.

و تجهیزات جنگی و کارآمد ملکه در سوره نمل است، که می‌تواند چنین نیرویی در رویارویی با هر قدرتی، به بحران تبدیل شده و به جنگی تمام عیار ختم گردد. اما حاکم اندیشمند بنابر مصلحت عامه و متکی بر دیدگاه صلح‌مدارانه و خاستگاه بلند امنیت اجتماعی در اندیشه‌اش، با نظرخواهی از مشاوران خود و فروکاست بحران، چالش پیش روی را به سمت بهزیستی هدایت می‌کند.

علامه طباطبایی این تدبیر و دوراندیشی سیاسی را در شرح آیات ۳۳ و ۳۴ این‌گونه تبیین نموده است: «ملکه با این نظرخواهی قصد داشت علاوه بر تثبیت موقعیت خود و جلب نظر بزرگان؛ میزان هماهنگی آنها با تصمیمات خود را نیز مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. در واقع ملکه سبأ با این تدبیر و دوراندیشی، هم پیچیدگی مسأله را به آنها گوشزد نمود و هم آنها را به این نکته توجه داد که باید در اظهار نظر خویش دقت به خرج دهند تا راه خطا نپویند». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۴۵۴) زیرا «ملکه، از محتوای نامه حضرت سلیمان متوجه شد در صورت عدم پذیرش سخنان سلیمان وارد جنگ بزرگی خواهند شد. این درحالی بود که سران و بزرگان کشور تمایل به نبرد داشتند و می‌گفتند: «ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم» و چون ملکه این را فهمیده بود ابتدا از مذمت جنگ برای آنها سخن گفت که جنگ عاقبتی ندارد، مگر غلبه یکی از دو طرف و شکست طرف دیگر. به عبارتی جنگ یعنی فساد قریه‌ها و شهرها و ذلت عزیزان آن و چون چنین است، نباید بدون تحقیق اقدام به جنگ کرد، باید نیروی خود را با نیروی دشمن بسنجیم، اگر تاب نیروی او را نداشتیم، تا آنجا که راهی به صلح و سلم داریم اقدام به جنگ نکنیم، مگر اینکه راه، منحصر به نبرد باشد و اینگونه با دوراندیشی خویش اشراف را از جنگ با سلیمان بازداشت». (همان، ج ۱۵، ص ۵۱۳)

گرچه شیوه گزارش قرآن در آیات سوره نمل، برجسته‌سازی فرایند موحد شدن ملکه سبأ و ارتقای وی از بینش بت‌پرستی و شرک‌آلود به بینش توحیدی است، اما در کنار این هدف غایی که مآل قرآن کریم در تمامی آیات و قصص است، گونه‌ای از گفتمان سیاسی شکل گرفته است که دو قدرت برتر چگونه بنابر مصالح مملکتی خود با یکدیگر مواجهه شده و به نتایج قابل قبول خود نائل می‌آیند. در سوره نمل، سلیمان نبی دست برتر را داشته که علاوه بر قدرت مادی و سیاسی گسترده، با منبع قدسی و فرامادی نیز در ارتباط است. قدرتی که هیچ پادشاهی حتی پدرش داوود نبی، آن را در اختیار نداشته است و البته این فضل از ناحیه خدا به وی داده شده است و نه از راه اکتساب فردی. اما «دانایی و علم بسیار سلیمان نبی» (همان، ص ۴۹۵) در این سوره در کنار «مدیریت، درایت و صلح دوستی» (سید قطب، ۱۳۶۸

۱۷۱) ملکه سبا طرح گردیده است؛ و تذکر آیات بر ودیعه الهی بودن قدرت سلیمان (۱۵-۱۷) در حالی است که در مورد ملکه سبا، لوازم انسانی، عرفی و بشری حکومت او (عرش عظیم) جلوه می‌کند.^۱

– مفهوم‌شناسی عرش در «عرش عظیم»

عرش در قرآن کریم، نماد قدرت و حاکمیت مطلق است. این واژه ۲۲ بار در مورد گستره قدرت مطلقه و فراگیر پروردگار و ۴ بار در مورد حاکمیت انسان به کار رفته است. جایگاه عرش در گونه انسانی به تخت پادشاهی تعبیر شده است که به طور شگفت‌انگیزی ۳ بار برای ملکه سبا (نمل: ۲۳، ۳۸، ۴۲) و فقط یکبار برای حضرت یوسف (یوسف: ۱۰۰) استعمال شده است. این واژه در مجموعه ۲۶ بار تکرار واژه اسمی «عرش»-، در قرآن کریم، در بیست آیه بدون وصف^۲ و در ۶ آیه دیگر، یکبار با وصف کریم (مؤمنون: ۱۱۶)؛ یکبار با وصف مجید (بروج: ۱۵) و چهار بار با وصف عظیم آمده است؛ از این گونه وصفی (عرش عظیم)، یکبار در سوره توبه (آیه ۱۲۹)، یکبار در سوره مؤمنون (آیه ۸۶) و دوبار آن در سوره نمل آمده که در همین سوره ناباورانه یکبار برای ملکه سبا، (آیه ۲۳) و یکبار در توصیف عرش الهی (آیه ۲۶) استعمال گردیده است. بنابر این توصیف واژه عرش با صفت عظمت، که فقط سزاوار پادشاهی خداوند است و توسط هدهد در معرفی شخصیت ملکه سبا استعمال شد، مورد توجه خاص سلیمان قرار گرفت.

واژه «عرش» در قرآن به لحاظ ادبی و تحلیل زبان‌شناختی معانی متفاوتی دارد. اما محور مشترک در حقیقت عرش «علم» و «محل تدبیر» است (رنجبر و احمدپیری، ۱۴۰۲، ص ۲۲۴) و چون بیشتر استعمال آن در مورد خداوند است، هم به معنای «محل و مرکز تدبیر و صدور اوامر الهی» و هم به معنای «مقام علم خداوند متعال» است. (همان، ص ۲۲۵) در این معنا عرش الهی از جنس غیب و مربوط به عوالم مجردات است، مادی نبوده و دارای شکل و بُعد نیست و مرکز زمام تدابیر تکوینی خداوند است. (ر.ک همان)

کاربرد واژه عرش در مورد انسان در آیه ۲۳ سوره نمل، استعاری است و به نظر می‌رسد در مورد انسان این واژه به معنای مکان حکمرانی، یعنی قصر و کاخ پادشاهی است، چنانکه در سوره اعراف در مورد فرعون نیز از ویرانی قصر او با عنوان «کانوا یعرشون» یاد شده است.^۳ در آیات پایانی این داستان نیز

۱- «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ».

۲- اعراف: ۱۳۷؛ یونس: ۳؛ یوسف: ۱۰۰؛ رعد: ۲؛ اسراء: ۴۲؛ طه: ۵؛ انبیاء: ۲۲؛ فرقان: ۵۹؛ سجده: ۴؛ زمر: ۷۵؛ غافر: ۷.

۱۵؛ زخرف: ۸۲؛ حدید: ۴؛ حاقه: ۱۷؛ تکویر: ۲۰؛ نمل: ۳۸ و ۴۱ و ۴۲؛ هود: ۷.

۳- «وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»؛ (اعراف: ۱۳۷)

سخن از نقل و انتقال عرش^۱ مطرح است و اینکه یکی از جنیان قوی و امین^۲ و یکی از مردان صاحب علم خاص^۳ در جابجایی آن در رقابت بوده‌اند و پس از جابجایی آن را تغییر دکور داده تا برای صاحبش کاملاً غیر قابل شناخت گردد تا میزان هشیاری و آگاهی صاحب آن را بر جایگاه خودش، محک بزنند،^۴ و در آخر ملکه که به مرکز فرمانروایی و کاخ سلیمان نبی(ع) رسید، اولین گفتگوی فیمابینی ایشان سخن از همین عرش - تخت / کاخ - است.^۵

اما در کنار معنای مادی عرش (کاخ، مرکز تصمیم‌گیری یا قصر سلطنتی)، در واژه عرش همچنان دو معنای علم و تدبیر باقی مانده است. بنابر این می‌توان دریافت عرش در جایگاه انسانی به معنای وسیع‌تر آن ناظر بر حاکمیت و زمامداری عرفی است که حاوی دو بعد شناخت علمی و شناخت عملی حاکم است که به تعبیر عالمان متقدم معادل عقل نظری و عقل عملی و به اعتبار مفاهیم دنیای معاصر، معادل «سیاست‌گذاری» و «ظرفیت‌سازی» زمامدار و حکمران است.

۳-۲. تحلیل حکمرانی ملکه سبا مبتنی بر مفاهیم سیاسی معاصر

«سیاست‌گذاری» در مفهوم امروزی، به معنای برنامه‌ریزی و استفاده از بینش، دانش و خرد برای اتخاذ بهترین تصمیمات است که بر پایه تعادل بین اهداف، ابزارها و منابع و نیز بین احساسات و آرزوها یا واقعیات قرار دارد؛ (سفیدی، ۱۴۰۲) و اگر زمامدار و حکمران که امر سیاسی را در دست دارد، ظرفیت کاربرد عقلانیت را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در سطوح کلان و نیز در تصمیمات فردی در سطح خرد به کار گیرد، می‌تواند از موفقیت در این سطوح اطمینان حاصل نماید. (همان) اما «ظرفیت‌سازی»، آن‌گاه تحقق می‌یابد که سیاست‌گذار از منابع مختلف عقلانیت، بهره‌برداری لازم را ببرد. مهمترین منابعی که سیاست‌گذار را برای تصمیم‌سازی مهیا می‌کند تجربه، دانش، استقلال، فرهنگ، فرهیختگی، آینده‌نگری، تأکید بر نتیجه و توجه به معادله هزینه - فایده، است. به عبارت روشن‌تر، کسانی که در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، نقش‌آفرینی می‌کنند باید دارای چنین ویژگی‌هایی باشند و با فقدان چنین ویژگی‌هایی بی‌تردید، سطح عقلانیت و کاربرد آن در امور کاهش

۱ - «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»؛ (۳۸)

۲ - «قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ»؛ (۳۹)

۳ - «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»؛ (۴۰)

۴ - «قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ»؛ (۴۱)

۵ - «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ»؛ (۴۲)

خواهد یافت. از سوی دیگر ارتقای سطح خردورزی در جامعه و امکان تحقق عقلانیت حتی در رده‌های پایین جامعه، راه دستیابی به خرد جمعی را برای وی مهیا می‌سازد. (همان) با چنین تعریف مختصری مبتنی بر مفاهیم نوین سیاسی، نقش ملکه سبا در سوره نمل، سیاست‌گذاری و ظرفیت‌سازی است که توسط زمامدار و حکمران و نه سیاست‌مدار قابل وصول است. از نگاه اندیشمندان سیاسی معاصر، نقش زمامدار از سیاستمدار جداست. «زمامدار» در مفهوم جهان کنونی «شخصیتی دانشمند، توانا و با تجربه است که به افق آینده کشور، راهبردها و طرح‌های درازمدت آن نظر داشته و تصویر آینده، میان مدت و درازمدت را در برابر کشور قرار می‌دهد و مبنای کارش، طراحی و سیاست‌گذاری‌های کلان معطوف به اندیشه نسل بعدی است. این مهم بدون تسلط به زبان و ادبیات علم سیاست و درک مفهوم‌های سیاسی و تمایز میان آنها امکان‌پذیر نیست و لذا با فقدان دانش سیاسی، نه تدوین استراتژی امکان‌پذیر است، نه سیاست‌گذاری، نه برنامه‌ریزی، نه فن دیپلماسی». (محمودی، ۱۴۰۲)

زمامداران براساس دو رکن «امنیت» و «منافع ملی» و با هدف حفظ و استحکام بخشیدن به این دو رکن اساسی، وارد عرصه سیاسی می‌شوند. نقش و نحوه کارکرد سیاستمداران را زیر نظر می‌گیرند، ارزیابی می‌کنند و رهنمود می‌دهند. لذا آنان شخصیت‌هایی دانشمند، اخلاقی، مدیر، دوراندیش و بسیار هوشمنداند. مفاهیم بنیادین امنیت ملی و منافع ملی را درک کرده و از مرزهای اخلاق سیاسی به هیچ قیمتی عدول نمی‌کنند و در شرایط بحرانی استقلال و یکپارچگی سرزمینی و ملی خود را حفظ می‌کنند. (همان) با چنین برداشتی از اهمیت امنیت و منافع داخلی، ملکه سبا در سوره نمل به عنوان زمامدار حضور دارد. او نامه‌ای دریافت کرده که نیازمند مذاکره، توازن قوا، منطق قوی و درک زمان و مکان در مداری واقع‌گرایانه است. یا باید در این مذاکره «توافق» کند یا به «مصلحه» دست یابد. چنانکه در دنیای معاصر در مذاکره، اغلب طرفین در موقعیت برابر یا به توافق می‌رسند، یا به مصالحه دست می‌یابند، و یا مذاکره را به زمان و مکانی دیگر موکول می‌کنند تا بتوانند موارد اشتراک و اختلاف را بازبینی و ارزیابی کنند و دستور کار جدیدی بنویسند. (محمودی، ۱۴۰۲)

علمای علم سیاست در تمایز توافق و مصالحه در منطق سیاسی می‌گویند: «توافق» عبارت از شرط برخورداری از عقیده یکسان یا تصمیم یا ترتیبی بین دو یا چند نفر یا گروه، به منظور انجام کاری یا اطاعت از قوانین یکسان است. «مصلحه» روشی است برای دستیابی به توافق که در آن هر فرد یا گروهی از چیزی که می‌خواستند، برای پایان دادن به یک مشاجره یا اختلاف، دست می‌کشند. بر پایه این دو تعریف، طرفین در توافق به یگانگی می‌رسند تا کاری را انجام دهند یا از قانونی پیروی کنند. اما در مصالحه، طرفین از خواسته خود دست می‌کشند تا اختلاف را پشت سر بگذارند و به توافق برسند. بر

این اساس، راه توافق هموار است و به زودی حاصل می‌شود، اما مصالحه به گذشت و تسامح و زیر پا نهادن بخش‌هایی از خواسته‌های طرفین نیاز دارد تا به نتیجه برسند». (همان)

آیات قرآن نشان می‌دهند نگاه ملکه سبا در حل بحران، از ابتدا مصالحه بوده است. اما از آنجا که حفظ امنیت و منافع جمعی کشور اولویت اوست، ابتدا راه حل برون رفت از بحران را در مشارکت عقل جمعی و شورای تخصصی دانسته و در مشورت با متخصصان و بزرگان مملکتی، - که رویه مرسوم او در تصمیمات خاص و بزرگ است -^۱ راه‌های قابل دستیابی به این مهم را ارزیابی می‌کند. او توصیه مشاوران به مقابله نظامی^۲ را راهبردی اساسی در حل بحران ندانسته و از ابتدا این گزینه را رد کرده و به دنبال راه مسالمت‌آمیز دیگری برای برون‌رفت از مشکل است.

اتخاذ اینگونه سیاست حکمرانی مشارکت‌جو و راهبردی، در کنش‌گری ملکه برای حل و فصل امور غامض مملکتی و ماهیت این عمل ملکه به زبان امروزی، از یک رو نشان‌دهنده کاهش امکان دخالت نهاد قدرت در کنترل مسائل سیاسی و اجتماعی است؛ و از سوی دیگر دریافت نظر نخبگان برگزیده، و تاکید بر تعیین‌کننده بودن نظر ایشان در تصمیمات کلان، نشان‌دهنده روابط منطقی زمامدار و اعتماد متقابل و تعامل سازنده با سران مملکتی است؛ و از آنجا که سیاست، عرصه واقعیت و ساحت امکانات و ممکنات است، ملکه تاکید می‌کند نظر مشورتی آنان همچون نظرات مشورتی همیشگی، پشتوانه عملکرد او در مواجهه با خطر پیش‌روی خواهد بود. زیرا پذیرش امکان کنش‌گری آنان در ساختار سیاسی و تصمیم‌سازی حکومت، قدرت عمل وی را بالا برده و او را در موقعیت بهینه قرار خواهد داد.

عدم اقبال ملکه از مقابله نظامی حتی با دارا بودن توان بالای تسلیحاتی، مبتنی بر این اندیشه بود که ویرانگری جنگ، قابل جبران نیست. زیرا پیامد جنگ جز خشونت، ویرانی و فساد نیست.^۳ و از آنجا که اشغال‌گران و نظامیان در کشور مغلوب به قدرت خواهند رسید، نخبگان و بزرگان اجتماعی آن سامان را به زیر کشیده، جایگاه خیر و شر را جابه‌جا کرده و عزتمندان را ذلیل و خوار خواهند کرد،^۴ ویرانی آن سرزمین جبران نخواهد شد و به زودی کمر راست نخواهد کرد.

۱ - «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون»؛ (۳۲)

۲ - «قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ»؛ (۳۳)

۳ - «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»؛

۴ - «وَجَعَلُوا أَعْرَةَ أَهْلِهَا أَدْلَهُ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»؛ (۳۴)

درک صحیح ملکه از دستاوردهای مخرب جنگ، در عین قدرت و مقام فرماندهی او، مشاوران را در نرمش ملکه متقاعد نمود و هوشمندی وی در برون رفت از بحران را مورد تأیید مشاوران قرار داده است. همچنان که آیه ۱۵۹ سوره آل عمران «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»، پیشینه نرمش و فقدان رفتار خشونت آمیز پیامبر(ص) را زمینه پذیرش اجتماعی و مقبولیت وی دانسته و در عین حال در امور خاص و بزرگ، توصیه به عقل جمعی و مشورت فیما بینین نموده است؛ اما آن حضرت را در تصمیم گیری نهایی، مختار و مستقل قرار می دهد. بدون قیاس با جایگاه پیامبر اسلام(ص) با ملکه سبا، قرآن کریم در این آیه در عین ابلاغ فضیلت های خاص اخلاقی رسول خدا(ص) با مردم، نظریه سیاسی - اجتماعی ویژه ای را در مورد همه رهبران صادر کرده است. در این نظریه سیاسی، افکارسنجی و مشورت به عنوان پذیرش خرد جمعی را به رهبران اجتماعی گوشزد می کند و کنشگری آنان را نیز در امور ویژه و به خصوص در امور مبتلا به خودشان مورد تأیید و توصیه قرار می دهد. قرآن کریم در این آیه مقبولیت اجتماعی رهبران را در تصمیم سازی ها نادیده گرفته و به کارگیری اندیشه و صلاح دید مردم در تعامل با رهبران را به رسمیت شناخته است. از این روی ملکه سبا بدون پشتوانه ای نگاه توحیدی، و صرفاً بر مبنای خرد فردی، با ارجاع به عقل جمعی، به کارگیری نظرات آنان در بحران پیش روی را به عنوان پشتوانه تصمیم خود مؤثر دانسته و قبل از هر نوع واکنش شخصی به پیام ارسالی سلیمان، پیامدهای احتمالی پاسخ به نامه را در نظر گرفته و با شفافیت و پرهیز از کتمان بحران پیش روی، وقوع هر نوع حادثه ای را در آینده ای نزدیک گوشزد می کند. در عین حال او خود را مسئول و پاسخگوی افکار عمومی دانسته و با تأمل در توصیه مشاوران بر آمادگی نظامی و مقابله سرسختانه، پیامدهای ورود به مقابله را گوشزد کرده و گزینه اشغال سرزمین سبا را دور از انتظار نمی داند. از این روی قرآن کریم با ذکر برجسته ترین نکته در مقابله نظامی، پاسخ ملکه - که نقطه عطف شناخت مخاطبان قرآن از این بانوی سیاست مدار است - را گزارش نموده و می فرماید: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ».

آیه فوق نشان می دهد در نظام فکری ملکه سبا، پرهیز از خشونت، و میل به امنیت و صلح، فصل الخطاب حکمرانی در روابط برون سرزمینی است و هیچ کس حق و اجازه ندارد این قانون را فسخ کرده یا کنار گذاشته و رای خود را جایگزین نماید حتی اگر از بالاترین رده های فرماندهان نظامی و یا خود فرمانروا باشد. زیرا اگر امنیت و بهبود روابط و صلح پایدار، مبنای اداره کشور نباشد، امکان سیاست ورزی در جهت منافع جمعی، امنیت داخلی، عدالت و توسعه کشور وجود نخواهد داشت. همچنین از نظر او اگر

منافع مردم جای خود را به استبداد فردی یا صنفی دهد، اعتماد شهروندان از حکومت کاهش یافته، رضایت مردم از قدرت سیاسی رخت برمی بندد. بنابر این رویکرد قاطع وی برخلاف تصمیم نخبگان سیاسی و نظامی، اعزام هیأتی از دولت مردان با ارسال هدیه برای سلیمان است تا با تحلیل بازخورد این عملکرد، تصمیم نهایی را صادر نماید. در حقیقت به طور خاص تصمیم ملکه تصمیمی مدنی و حقوقی است آنگاه که می گوید: «وَأَيُّ مُرْسَلَةٍ إِلَيْهِمْ بِهِدِيَةٍ فَنَاطِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ». در این بحران وی با پادشاه (دشمن) متفاوتی مواجه است. این پادشاه از یک سوی پیام ایمانی، فکری و عقیدتی فرستاده و از سوی دیگر داعیه هجوم دارد. پس راهبرد مقابله با وی، پیش از هر نوع تحرک خارجی، درک آن پیام و آگاهی از حقیقت ماجراست. بنابر این دو عملکرد در پیش روی زمامدار باقی است: اول آنکه پیام ارسالی را کشف و رمزگشایی کند و دوم در پی شناخت صداقت صاحب پیام باشد. پس بهترین واکنش بازکردن راه ارتباطی برای گفتگوی بیشتر و به دست آوردن زمان افزون تر است تا در فرصت پیش آمده تأمل بیشتری داشته باشد. از این روی با ارسال هدیه^۱ که سنت مرسوم پادشاهان است، می تواند به بازکردن فضای گفتگو و دستیابی به حقیقت خواسته این شخصیت مرموز دست یافته و صداقت گفتار طرف گفتگوی خود را محک بزند. در بینش شخصیت شناسی ملکه سبأ، این اندیشه موج می زند که اگر سلیمان هدیه ها را قبول نماید او پادشاهی است که قصد تصرف دارد و اگر نپذیرد، نشان می دهد که در گفته خود صادق است و پیامبر خداست. از این روی عدم پذیرش هدایا،^۲ و پیام سلیمان به ملکه مبنی بر رویارویی قهرآمیز با آنان،^۳ ملکه را قاطعانه متقاعد نمود این پادشاه، از جنس دیگری است و رویه مذاکره با وی در عمق پیام او نهفته است. «تبیین فوق نشان می دهد که مخاطب شناسی یا همان شخصیت شناسی از ارکان اصلی هر ارتباطی تلقی می شود به گونه ای که به وسیله آن می توان در خصوص شیوه، تکنیک و روند ادامه ارتباطات تصمیم گیری کرد و از چالش های ارتباطی جلوگیری نمود.» (محسنی، ۱۴۰۱، ص ۱۹۶).

۳-۲-۱. دیدار رسمی دو حاکم مقتدر در نشستی مشترک

ادامه آیات سوره نمل نشان می دهد نگاه مدارانه ملکه سبا منطبق با واقع بوده و تصمیم مسالمت آمیز بر نشستی مشترک با سلیمان (ع)، علاوه بر عقب راندن بحران جنگ، فرصتی برای آشنایی با اندیشه ناب

۱ - «وَأَيُّ مُرْسَلَةٍ إِلَيْهِمْ بِهِدِيَةٍ فَنَاطِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ»؛ (۳۵)

۲ - «فَلَمَّا جَاءَ سَلِيمَانَ قَالَ أَتَمَدُونَنَ بِمَالِ مَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَيْدِيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ»؛ (۳۶)

۳ - «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَىٰ وَهْمٍ صَاغِرُونَ»..

یکتاپرستی است. علاوه بر آنکه فروکاست بحران، پیامد برتری در سرزمین سبا نیز خواهد داشت و آن امکان مذاکره مستقیم و گفتگوی صلح‌آمیز و بدون خطر با بلندپایه‌ترین حاکم معاصری است که مدعی چنین دیدگاهی است. آیات ۳۸-۴۱ نیز نشان‌می‌دهد سلیمان(ع) - که سوی دیگر این بحران است - نیز بیکار ننشسته و تمهیدات استقبال از ملکه را به‌شیوه خود فراهم می‌آورد. تلاش سلیمان در این آیات با جابه‌جایی تخت ملکه، از کشور سبا به سرزمینی که در قرآن تصریحی بر آن نشده و نیازی بر جزئیات آن نیز نبوده است، به رخ کشیدن قدرت ماوراء طبیعی سلیمان(ع) برای ملکه است تا او را مجاب کند، این قدرت حیرت‌انگیز از ناحیه همان خدای یکتا به او داده شده و در پرتو خداپرستی است که چنین می‌کند.

ورود ملکه سبا به حضور سلیمان(ع) و مواجهه با قدرت حیرت‌انگیز وی در آیه ۴۱، ابعاد دیگری از هوشمندی ملکه سبا را مطرح کرده است. اول آنکه ملکه تخت خود را در عین تغییرات پیش‌آمده شناخت،^۱ و دوم آنکه او در فرصت پیش‌آمده، با مطالعه پیام سلیمان و شناخت پیام‌رسان آن، به سلیمان و قدرت بی‌نظیر وی آگاهی یافت،^۲ و در آخر اینکه خود و همراهان و مردمش همگی پیش از این سفر با مطالعه اندیشه سلیمان، به خداوند یکتا متقاعد شده و تسلیم آن گردیده بودند؛^۳ و این در حالی بود که پیش از این آگاهی آن‌چه که آنان می‌پرستیدند علاوه بر آنکه موجب کفر و دوری‌شان از خداوند بود، مانع دسترسی آنان به چنین حقیقت عظیمی گردیده بود.^۴ و در انتهای این آیات، ورود ملکه به قصر سلیمان و شگفتی او از زیبایی مدحوش‌کننده این قصر،^۵ فصل‌الخطاب داستان تسلیم‌شدگان به پروردگار عالمیان است.

تسلیم شدن به پروردگار جهانیان در این قصه حیرت‌انگیز از ناحیه بانویی که خود صاحب بزرگترین قدرت روز خویشتن بوده است، در فراز نهایی این داستان مورد توجه قرآن کریم است. ابتدا او خاضعانه

۱ - «فَلَمَّا جَاءَتْ قَبِيلَ أَهَكَذَا عَرَشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ»؛ (۴۲)

۲ - «وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا»؛ (۴۲)

۳ - «وَكُنَّا مُسْلِمِينَ»؛ (۴۲)

۴ - «وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ»؛ (۴۳)

۵ - «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ»؛ (۴۴)

به مناجات پروردگار روی آورده،^۱ آنگاه به پروردگار یکتا اقرار نموده و سپس با همراهی با سلیمان - نه فراتر یا فروتر از وی - تسلیم شدن خود به پیام رسول الهی را در میان آورده است.^۲

پذیرش دعوت سلیمان نبی(ع) از ناحیه ملکه سبا، علاوه بر تفسیر خاص هر یک از واژگان این آیات و پیام درونی مفردات منتخب قرآن کریم، از دو منظر مورد تأیید قرآن کریم است. از منظر فردی، اقبال ملکه به اندیشه فرازمینی و پذیرش اعتقاد به خداوند یکتا نشان دهنده عقلانیت، روح خاضع و انعطاف پذیری وی در برابر حقیقت است، و از منظر اجتماعی بیانگر پذیرش این نظر است که اندیشه رهبران اجتماعی و سلوک فکری و عملی آنان در رفتار جمعی مردمشان تأثیر قطعی داشته و رویه فکری و عملی آنان را سامان خواهد داد. لذا با پیروی ملکه سبا از اندیشه خداپرستانه سلیمان نبی(ع) سرزمین سبا به یکتاپرستی گرویده و از پرستش خدای خورشید به پرستش خداوند یکتای صاحب آسمانها و زمین اقبال نمودند. اما آنچه که در تمامی این آیات مفقود است، جنسیت گرایی قرآن به طرفین این گفتگو و عدم تمایل قرآن به جنسیت و مردانه-زنانه گرداندن داستان است. بلکه اصالت آیات همچنان در ابلاغ پیام یکتاپرستی برای جنس انسانهاست، و تنها بلوغ انسانهای کامل است که این پیامها را دریافته و خود را تسلیم آن می گردانند.

در پایان این تفسیر مختصر، با بازگشت به مفاهیم سیاسی نهفته در این داستان منحصر به فرد قرآنی، برخی نتایج حکمرانی ملکه سبا مورد بررسی مجدد قرار می گیرد.

۲-۲-۳. بررسی مؤلفه‌های حکمرانی خوب در عملکرد ملکه سبا

«حکمرانی خوب» از مفاهیم دنیای معاصر است و در این مفهوم فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات همراه با مؤلفه‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. «حکمرانی خوب یکی از شاخص‌های نظام‌های توسعه یافته در دنیای معاصر است که موجب توسعه در سطوح مدیریتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود». (صفریان و امام جمعه زاده، ۱۳۹۶) «برای اداره امور عمومی دو پارادایم وجود دارد. در پارادایم نخست که حکومت نام دارد، مسئولیت تمام امور را بر عهده می‌گیرد. حکومت موظف است که تمام خدمات را برای مصرف جامعه مدنی و یا شهروندان فراهم کند. در پارادایم دوم که حکمرانی نام دارد، مسئولیت اداره عمومی میان سه نهاد حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی تقسیم شده است که هر سه مورد از لوازم توسعه انسانی به شمار می‌روند. ضمن آنکه هر سه بخش مذکور در تعامل با یکدیگر

۱ - «قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي»؛ (۴۴)

۲ - «وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (۴۴)

قرار دارند، به گونه‌ای که ضعف و قدرت بیش از حد یکی از آنها، تعادل اجتماعی را برهم خواهد زد.» (پایسته و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۵-۱۶) بدین ترتیب، «تحلیل حکمرانی بر روی بهره‌برداران رسمی در تصمیم‌گیری‌ها، اجرای تصمیمات، ساختارهای رسمی و غیررسمی متمرکز می‌شود.» (کوهستانی و قاسمی، ۱۳۹۳)

کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام (ESCAP)، اصول مهم حکمرانی خوب و عوامل مؤثر در تقویت این اصول را تبیین کرده است. از نظر این نهاد مؤلفه‌های هشت‌گانه زیر نماد حکمرانی خوب است:

«مشارکت»، «حاکمیت قانون»، «شفافیت»، «پاسخگویی»، «شکل‌گیری وفاق عمومی»، «حقوق مساوی» (عدالت)، «اثر بخشی و کارایی» و «مسئولیت‌پذیری». (UNESCAP, 2009)

در دنیای کنونی «الگوی حکمرانی خوب به منزله یکی از راه‌کارهای مهم مبارزه با فساد و نوعی رویکرد هنجاری به رابطه دوسویه بین دولت و جامعه مدنی است.» (قلیپور، ۱۳۸۳) در این رویکرد «کاهش فساد از کارویژه‌های برجسته به‌شمار می‌رود» (جانسون، ۱۹۹۰). الگوی «حکمرانی خوب از طریق ارتقای پاسخگویی، افزایش شفافیت و حق اظهارنظر، موجب شکل‌گیری دولتی کارآمد و شفاف می‌شود. در چنین دولت‌هایی حاکمیت قانون شفافیت و قانونمندی خط‌مشی‌ها و استقلال جامعه مدنی موجب کاهش فساد خواهند شد» (قلیپور، ۱۳۸۳).

بنابر اندیشه‌های سیاسی معاصر «شاخص اظهار نظر در حکمرانی خوب که منجر به آزادی بیان و برخورداری از حقوق سیاسی شهروندان می‌گردد»، (جانسون، ۱۹۹۰) موجب ارتقای استانداردهای زندگی شده و در تحکیم زیرساخت‌های توسعه تأثیر می‌گذارد. کارکرد ثبات سیاسی و پرهیز از خشونت در حکمرانی خوب، به فروکاست تنش‌های خشونت‌آمیز می‌انجامد و تصمیمات رهبران نظامی را به تأخیر انداخته و اولویت را در گفتگو و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز جستجو می‌کند. در واقع «حکمرانی خوب بر مشارکت عمیق و دموکراتیک شهروندان تمرکز دارد و ایده پشتیبان آن این است که شهروندان باید نقش مستقیم‌تری را در تصمیمات عمومی داشته باشند، یا حداقل با مسائل سیاسی عمیق‌تر دخیل شوند» (پایسته، کلاهی و عمرانیان خراسانی، ۱۳۹۹، ص ۱۶).

بنابراین در الگوی حکمرانی خوب نظام سیاسی با ماهیت کیفی و راهبردی در عرصه اجتماعی حضور پیدا می‌کند. دولت نقش مزاحم و انحصاری خود را به نقشی راهبردی و تسهیل‌کننده می‌دهد. دولت سطوح گوناگون اداره و سازماندهی خود را بر پایه‌ی تسریع‌کنندگی و تسهیل‌دهی، بنیان‌گذاری و هدایت

می‌کند. نیروها و گروه‌های اجتماعی با تعامل و تقابل اصولی شکل‌دهنده‌ی جامعه هم‌ساز و هماهنگ برای حرکت در جهت توسعه هستند. بدین‌سان اعتماد و همکاری و ساختار شبکه‌ای بر مبنای سازمان‌یافته، در تمام سطوح زمینه را برای شکل‌گیری و گسترش سرمایه‌ی اجتماعی فراهم می‌کند و جامعه با این سرمایه‌ی اجتماعی مسیر توسعه را آسان‌تر طی می‌کند». (صفریان و امام جمعه زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۴۸)

گرچه هر آنچه در تعریف و کارکرد حکمرانی خوب طرح گردید متعلق به مفاهیم معاصر ماست، اما با القاء خصوصیت، ویژگی‌های بیان شده در مورد ملکه سبا در سوره نمل، نشان‌دهنده برخی از این مؤلفه‌ها در ساختار فرمانروایی ملکه بوده و آیات یادشده در سوره نمل به‌طور آشکاری نمونه‌ای از حکمرانی خوب را ترسیم کرده است. این آیات نشان می‌دهد سرزمین سبا در عهد ملکه‌ای معاصر با سلیمان نبی(ع)، علاوه بر دارابودن برخی شاخص‌های توسعه (عرش عظیم) و ویژگی‌های رهبری آن در تعامل با فرهیختگان، تمرکززدایی، تعامل، مشورت‌پذیری، تصمیم‌سازی، آزادی اظهارنظر، پاسخ‌گویی، شفافیت عمل کرد، پرهیز از خشونت، میل به ثبات، صلح و امنیت در داخل و خارج از مرزهای حکمرانی، راهبری، تسهیل‌گری و توانایی در گفتگو، همگی در اثربخشی نهاد قدرت در توسعه انسانی و اجتماعی دولت سبا دخالت داشته و زمامدار اجتماعی آنان را به رهبر بزرگ فکری ارتقاء داده و قدرت تأثیرگذاری فراگیر وی را از یک سیاستمدار به یک حکمران خوب تغییر داده است.

مدل حکمرانی خوب در ملکه سبا، نحوه حکمرانی و کیفیت رابطه وی با شهروندان سبا را نشان می‌دهد که نشان‌دهنده تغییر پارادایم نقش حکومت سرزمین سبا است و اینکه اولویت‌های گوناگون بر مبنای نیازها و خواست سطوح و اجزای گوناگون یک جامعه تحقق پیدا می‌کند. ملکه سبا در این آیات نشان داده است از آموزه‌های انسان‌گرایانه، خردمندانه، عدالت‌طلبانه و اندرزهای اخلاقی و دینی حضرت سلیمان، به عنوان یک پشتوانه بدیع و قابل بهره‌برداری در سرزمین خود استفاده نموده و پشتوانه تصمیم‌گیری او که جنبه‌های انسانی و اخلاقی داشته، در نهایت جنبه الهی و توحیدی یافته و توانسته است برون‌داد تصمیم خود را از بحرانی که قطعاً به نابودی سرزمین و مردمش می‌انجامید، با خروج از هرگونه خطای راهبردی که امری ناموجه بوده و به زیان منافع و امنیت سرزمین و مردمش می‌انجامید، متوقف نموده و به درجه بالاتری از تثبیت و تقویت سرزمینی برساند.

گرچه در بررسی آیات این سوره در صدد آن نبوده‌ایم تا این مفاهیم معاصرانه را بر آیات سوره نمل تحمیل نمائیم، اما آنچه می‌توان از یادکرد ملکه سبا در این سوره دریافت، آن است که آیات قرآن کریم

در این سوره بیش از آنکه بر عملکرد نبی خدا سلیمان(ع) تمرکز یابد، بر سیاست‌ورزی عاقلانه، واقع‌بینانه و مدبرانه بانوی زمامداری متمرکز است که در راستای تأمین امنیت و منافع سرزمینی خود با سیاست توازن قوا در روابط خارجی خود، فهم درستی از شرایط داشته و شرایط بحرانی را به‌درستی فهمیده و آن را با قواعد، مهارت‌ها و ظرفیت‌های موجود در حکمرانی خود، به نفع کشور خویش طراحی کرده است. در حالی که در همین سوره و پیش از قصه ملکه سبا و سلیمان نبی(ع)، در آیات ۱۲-۱۴ سوره نمل، از فرعون حاکم قدرتمند سرزمین مصر یاد شده است که او نیز در مواجهه با پیامبری بسیار نامدارتر از سلیمان، قرار گرفته و علی‌رغم دریافت ۹ معجزه عجیب^۱ و قانع کننده، اما با سرکوب پیوسته نبی خدا و پیروانش، عاقبتی جز اضمحلال و فساد حکومت و نابودی خود و پیروانش نیافته است.^۲

گرچه قرآن کریم و روح آیات الهی در این کتاب آسمانی فارغ از جنسیت است، اما طرح دو داستان با دو جنس متفاوت در آیات ۱۲-۱۴ و ۲۲ تا ۴۴ سوره نمل، عبرتی برای خوانندگان این متن آسمانی است. اول آنکه برخلاف تمامی داستان‌های انبیاء در قرآن کریم و عدم توفیق پیامبران در هدایت ناباوران زمان خویش، در سوره نمل از توفیق یکی از پیامبران الهی در اثرگذاری بر ایمان مخاطبان خود گفتگو کرده است. دوم از مخاطب ویژه‌ی پیام یکتاپرستی سلیمان پرده برداشته که هم زن و هم صاحب منصبی عظیم است و تلفیق روح زنانه و قدرت پادشاهی در این بانوی قدرتمند، ترسیم متفاوتی از مواجهه پیامبران با مخاطبانشان را به رخ کشیده است.

بنابر این آیا نمی‌توان از آیات ۲۲ تا ۴۴ سوره نمل، رویکرد مثبت قرآن به مدیریت و نقش و حضور فعال زنان در جامعه و قله‌های فراتر آن در حکمرانی و سیاست را تفسیر نمود؟ گرچه حکایت ملکه سبا در قرآن داستان آگاهی بخشی است که فارغ از جنسیت، بر جوهره خرد و درایت انسانی پای فشرده و در مواجهه با حقیقت چیزی جز فرهیختگی و تسلیم به درگاه خداوندی را نستوده است، اما در عین حال تمامی واژگان آن با ساختار تأیید القاء شده است. اما متأسفانه برخی تفاسیر اسلامی ذیل آیات مربوط به ملکه سبا، با رویکرد منفی با این قصه حیرت‌انگیز مواجه گردیده و خاستگاه الهی این داستان فوق‌العاده را به انحراف کشیده‌اند.

۱ - «... فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ»؛ (نه معجز الهی عبارتند از: عصا، ید بیضا، ملخ، قمل، ضفدع، خون، شکافتن دریا،

کوه و طوفان)

۲ - «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ».

۳-۳. ملکه سبا در آئینه تفاسیر

مفسران مسلمان برطبق روش‌ها و گرایش‌های تفسیری مخصوص به خود، ذیل آیات مربوط به ملکه سبا در سوره نمل سه رویکرد متفاوت عرضه نموده‌اند:

برخی از ایشان با تغییر ادبیات تفسیری و فروغلطیدن در روایات اسرائیلی، از این آیات قصه‌های افسانه‌ای ساخته تا آنجا که پای پیامبر خدا حضرت سلیمان را نیز در داستان‌سرایی خود به افسانه کشیده و با فروکاست تبیین آیات به رمان، منزلت آیات الهی را به غایت تقلیل داده‌اند. برای نمونه برخی از جن بودن ملکه سبا سخن‌گفته (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۸، ص ۸۱-۸۴؛ بیضاوی، ۱۳۳۰ق، ج ۶، ص ۱۸۶؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۵۱ و...)، برخی بر ازدواج ملکه با سلیمان پافشاری نموده‌اند، (دینوری، ۱۳۸۳، ص ۲۱؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۸؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۸، ص ۸۴؛ دیاربکری، ج ۱، ص ۲۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰) و برخی ذیل آیه ۳۵ در هدیه ارسالی ملکه سبا اغراق کرده‌اند. به عنوان نمونه: «ملکه‌ی سبأ، ظرفی برای سلیمان فرستاد تا آن را از آبی پرکند که نه از آب آسمان باشد و نه از آب زمین! سلیمان دستور داد اسبان را دوانند به حدی که عرق کردند و آن ظرف را از عرق آن‌ها پرکرد». (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۷۵) گرچه ابن کثیر خود چنین تفاسیری را رد کرده و می‌گوید: «اکثر این‌ها از اسرائیلیات گرفته شده است». (همان) و علامه طباطبائی آنها را عجایب و غرایب و اسرائیلیاتی شمرده که باید از آنها چشم‌پوشی کرد، (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۶۹) اما دامنه بحث در تفاسیر روایی در این آیات بسیار طولانی بوده و این تفاسیر را برای عوام مسلمانان در طول تاریخ مورد ارجاع کرده است. گروهی دیگر رهبری هوشمند این بانوی سیاستمدار را نادیده گرفته با اتکا به روایات ضعیف مانند روایت «لن یفلح قوم ولّوا أمرهم إمرأة» (طیالسی، بی‌تا، ص ۱۱۸؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۵، ۳۸، ۴۳، ۴۷، ۵۰؛ بخاری، ۱۴۰۱ق)، ج ۵، ۱۳۶ و ج ۸، ص ۹۷ و...)، وی را مذمت کرده و هنوز بر کفر وی پای‌نشرده‌اند. برای مثال: ابن ابی‌حاتم در تفسیر القرآن (۱۳۷۱ق، ج ۱۳، ص ۷۸۸)، ابن عربی در احکام القرآن (بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸۲)، قرطبی در الجامع لاحکام القرآن (۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۵)، ابوحیان اندلسی در بحر المحيط (۱۳۴۲ق، ج ۷، ص ۶۴) و ابن کثیر در تفسیر خود (۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۰۳) ملکه را کافر دانسته و به سبب همین حدیث لن یفلح، حکومت او را مذمت نموده‌اند. این مفسران به روایت از آنجا اقبال نموده‌اند که مضمون روایت موافق با گفتمان مذمت زنان بوده و با مبنا قرار دادن آن، تفسیر

۱ - این روایت در منابع اسلامی در دو زمینه تاریخی (بر تخت نشستن دختر کسرای ایران) و تفسیری، (ذیل سوره نمل وارد شده) مطرح گردیده و سپس از آن استنباط فقهی گردیده است. (ر.ک. ریعان و رحمان ستایش، ۱۳۹۴، ص ۳۱)

خود را در راستای این عقیده القاء نموده‌اند که حضور زنان در اجتماع و احراز مقامات اجتماعی از ناحیه ایشان ناصواب است.

اما دسته سومی از مفسران فارغ از هرگونه تمایل فکری به نحله‌های موجود در جوامع مسلمان، و صرفاً با تمرکز بر متن آیات، داستان سلیمان و ملکه سبا را مورد بحث تفسیری قرار داده و نتایج خود را عرضه نموده‌اند. برای مثال علامه طباطبایی ذیل آیه «قالت ایها الملائة ففتونی فی امری» آورده است: «این جمله حکایت مشورتی است که ملکه سبا با قوم خود کرد. او می‌گوید من تاکنون در هیچ امری استبداد به خرج نداده‌ام بلکه هر کاری کرده‌ام با مشورت و در حضور شما کرده‌ام و درباریان به او گفتند ما مردمی نیرومند هستیم و ارتشی قوی داریم و از هیچ دشمنی نمی‌ترسیم هرچند آن دشمن سلیمان باشد، در آخر باز هم اختیار با توست هرچه می‌خواهی فرمان ده ما مطیع تو هستیم. اما ملکه که فهمیده بود آنان میل جنگ دارند، از جنگ مذمت کرد و گفت جنگ عاقبتی ندارد مگر اینکه شهرها و روستاها را خراب می‌کند و عزیزان آنها را به ذلت می‌کشاند؛ پس نباید بدون تحقیق اقدام به جنگ کرد و گفت تا آنجا که راهی به صلح داریم جنگ نمی‌کنیم مگر این که آن تنها راه باشد». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۶۵) همچنین وی ذیل آیه «قال نکرُوا لها عرشها» آورده است: «منظور از این دستور، امتحان و آزمایش عقل آن زن بود؛ وقتی به او گفته شد آیا تخت تو این چنین بود؟ ملکه جواب داد گویا این همان است. یعنی این همان است، و اگر این طور تعبیر کرد خواست تا از سبک مغزی و تصدیق بدون تحقیق اجتناب کند. او احساس می‌کند که منظور آنان از این پرسش این است که به وی تذکر دهند که متوجه قدرت خارق العاده سلیمان باش؛ لذا این اشاره را فهمیده در پاسخ گفت ما قبلاً از چنین سلطنت و قدرتی خبر داشتیم، یعنی احتیاج به این اشاره و تذکر نیست. ما قبل از دیدن این معجزه، از قدرت او و از این حالت خبر داشتیم و تسلیم او شده بودیم و لذا در اطاعت و فرمان او سر فرود آورده‌ایم». (همان، ص ۳۶۶)

یکی از بانوان مفسر معاصر نیز ذیل این آیات آورده است: «حکومت بلقیس بر سبا یکی از تأییدات قرآن بر عهده‌داری و مسئولیت خطیر زمامداری یک کشور است. این بانو صاحب قدرت عظیمی بوده است و احاطه جامع و کاملی بر مردم کشورش داشته و به جهت اعتماد و اطمینانی که مردم به درایت و کفایت و حسن نیت او داشته‌اند، اوامرش مورد اطاعت بوده است. از طرف دیگر با توجه به جغرافیای شهر سبا و بلکه کشور یمن در آن روزگار، این‌گونه تسلط بر نفوس آدمیان نشان‌دهنده رشد درونی و ذاتی و سلامتی نفس اوست؛ چرا که تا زمانی که این ارزشها در درون آدمی جایگزین نشده باشد نمی‌توان بر چنین پهنه‌ای با صلابت و قدرت حکم راند و از استبداد و خودرأیی دوری گزید. وقتی که هدهد به سلیمان خبر این سرزمین و پادشاه آن را می‌رساند بیش از هرچیز تخت سلطنت او، وی را متحیر کرده

است. بیان این کلمه عرش در قرآن کریم به این معناست که نفوذ و قدرت این عرش بر آن سرزمین سایه افکن بوده است و نیز وجود چنان تختی که توجه هدهد را جلب می‌کند با اینکه او حاکمیت عظیم‌تر سلیمان را دیده است، نشانه رشد علم و صنعت شهر سبا است». (گرچی، ۱۳۸۶، ص ۷) پس «حاکمیت بلقیس نه از سر تصادف و اتفاق و نه از روی تعجب و عدم انتظار، بلکه دقیقاً از روی حساب صورت گرفته است». (همان، ص ۹).

۴- نتیجه‌گیری

سوره نمل حاوی پیام خداوند به رسول گرامی اسلام است که در مسیر خود و برای هدایت انسان‌ها ایستادگی نموده و از هدایت ایشان خسته نشده و بازنیستاد. در این سوره برای آرامش قلب پیامبر از ۵ پیامبر الهی نامبرده شده که نمونه‌های موفق و ناموفق در مسیر هدایت انسان‌ها بوده‌اند. از این میان دو نمونه داستان فرعون و ملکه سبا مورد توجه آیات در این سوره قرار گرفته که هر دو با داشتن بیشترین امکانات حکومتی و مدیریتی، اما به تفاوت با پیام آسمانی پیامبرشان مواجه گردیده‌اند. بیشترین آیات عبرت‌آموز در این سوره متعلق به بانوی حاکم و شگفت‌انگیزی است که مخاطب پیامبر الهی معاصر خود حضرت سلیمان نبی قرار گرفته است. سلیمان(ع) که بر سرزمین خود قدرت قاهره داشته و در حکمروایی خود بر همه موجودات مادی و فرامادی مسلط بوده است، با بانوی حکمرانی مواجه شده که با در اختیار داشتن همه لوازم قدرت، اما با فقدان اندیشه پاک توحیدی، بر سرزمین خود حکومت می‌کند؛ و لذا به حکم نبوت، پیام تسلیم شدن به پروردگار یکتا را برای وی ارسال می‌نماید. این بانوی بزرگ آنگاه که با پیام آسمانی نبی معاصر خود مواجه می‌گردد، با خرد و عقلانیت، و توجه به عواقب تقابل و جنگ در ایجاد ناامنی و گسترش خشونت و اخلال در نظم عمومی مملکتش، با مشورت و ایجاد وفاق عمومی در حل مسالمت‌آمیز بحران و با تأمل و اندیشه بر پیام ارسالی، به پروردگار یکتا ایمان آورده و علاوه بر ارتقاء به اندیشه ناب توحیدی، سرزمین خود را از دستبرد هرگونه خطر جنگ، تجاوز و خشونت حفاظت می‌نماید. نحوه عملکرد این ملکه در ایجاد آرامش و مصالحه با طرف‌های مدعی قهر و غلبه، نشانه فرهیختگی و قدرت مدیریت و حکمرانی شایسته زنان است. امروزه مؤلفه‌های به‌کار رفته در تصمیم‌گیری ملکه سبا در برون‌رفت از آن بحران بزرگ، قابل انطباق با مفهوم معاصرانه حکمرانی خوب بوده و مؤلفه‌های مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی، شکل‌گیری وفاق عمومی، عدالت، اثربخشی و در نهایت مسئولیت‌پذیری در عمل کرد این بانوی سیاستمدار قابل تفسیر است. قرآن کریم بدون نگاه جنسیتی و صرفاً بر مبنای سیاق عمومی حکایات عبرت‌آموز، از داستان این بانوی بزرگ پرده برداشته تا نمونه‌ای تام در موفقیت انسان‌های موحد و صالح برای آیندگان بوده و قلب پیامبر خود

را آرام نماید. اما برخی مفسران با درغلطیدن به اسرائیلیات، هدف غایی قرآن از طرح این نمونه والای انسانی را به بیراهه کشیده و برخی نیز زن بودن وی را مورد هجمه فکری خود قرار داده و هرنوع کنش‌گری زنان را در سطوح بالای تصمیم‌گیری و مدیریت به کج‌راهه کشانده‌اند؛ گرچه داستان ملکه سبا خود نمونه تامی در تأیید مشارکت اجتماعی زنان تا مراتب عالی قدرت و حاکمیت در قرآن کریم است.

منابع

- قرآن کریم

- عهد عتیق و جدید (برگرفته از سایت: www.BJES.ir)

۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن، (۱۳۷۱ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار الفکر.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، (بی‌تا)، مسند، بیروت: دار الصادر.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله. (بی‌تا)، احکام القرآن. بیروت: دارالفکر.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۲ق)، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۳۴۲ق)، تفسیر البحرالمحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. البخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۳۳۰ق)، انوارالتنزیل و اسرار التاویل، بیروت: چاپ افست.
۸. پایسته، مرضیه، کلاهی، مهدی و عمرانیان خراسانی، حمید، (۱۳۹۹)، «معیارها و شاخصها: الزامی برای شناخت، بکارگیری و ارزیابی حکمرانی خوب در منابع طبیعی»، نشریه آب و توسعه پایدار، سال ۷، شماره ۱، ص ۱۳-۲۳.
۹. جواد علی، (۱۴۲۲ق)، المفصل فی تاریخ العرب، بیروت: دار الساقی.
۱۰. دیاربکری، حسین بن محمد بن حسن، (بی‌تا)، تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، بیروت: دار صادر.
۱۱. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۳۷۳)، الاخبار الطوال، قم: منشورات الشریف الرضی.
۱۲. رسول‌زاده، عباس، (۱۳۸۹)، «سلیمان، اسطوره یا تاریخ»، معرفت ادیان، سال ۲، شماره ۱، ص ۱۵۳-۱۷۵.

۱۳. رنجبر، جواد و احمدپیری، اعظم، (۱۴۰۲)، «معناشناسی آیات عرش در قرآن کریم براساس روابط هم‌نشینی و جانشینی»، *مطالعات سبک شناختی قرآن کریم*، سال ۷ شماره ۱، ص ۲۲۷-۲۴۸.
۱۴. ریعان، معصومه و رحمان‌ستایش، محمدکاظم، (۱۳۹۴)، «تاریخ‌گذاری حدیث «لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة» بر اساس تحلیل متن و اسناد»، *علوم حدیث*، سال ۲۰، شماره ۱، ص ۲۰-۴۲.
۱۵. سفیدی، هوشمند، ۱۴۰۲، «عقلانیت، اساس سیاستگذاری عمومی»، *روزنامه آرمان امروز*، شناسه خبر: ۴۴۰۳.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، (بی‌تا)، *الدرا المنثور فی التفسیر المائور*، بیروت: دارالمعرفة.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. صفریان، روح الله و امام جمعه‌زاده، سید جواد، (۱۳۹۶)، «الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی همه‌جانبه»، *دولت‌پژوهی*، سال ۳، شماره ۱۲، ص ۱۴۵-۱۸۱.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، (۴۲۲ق)، *جامع‌البیان فی تفسیر القرآن*، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۱. الطیالسی، ابوسلیمان بن داود، (بی‌تا)، *مسند ابی داود الطیالسی*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۲. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). *الجامع لأحكام القرآن* (تفسیر القرطبی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. قطب، سید، (۱۳۶۸)، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه محمد مهدی فوالدوند، تهران: بنیاد قرآن.
۲۴. قلیپور، رحمت الله، (۱۳۸۳)، «تحلیل وامکان سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تاکید بر نقش دولت»، *دانش مدیریت*، دوره ۱۷، شماره ۵، ص ۸۵-۱۱۱.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم: دار الکتاب.
۲۶. گرجی، منیره، (۱۳۸۶)، *نگرش قرآن به حضور زن در تاریخ انبیاء*، تهران: نشر سوین.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث.

۲۸. محسنی، طاهره، (۱۴۰۱)، «الگوی ارتباط مؤثر در سوره مبارکه نمل (مطالعه موردی حضرت سلیمان و ملکه سبا)»، *مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم*، سال ۶، شماره ۲، ص ۱۸۸-۲۱۰.
۲۹. محمودی، سیدعلی، (۱۴۰۲)، *دیپلماسی را با «ابلاغ پیام» اشتباه نگیریم*، مصاحبه با خبرگزاری روزنامه اعتماد، ۱۴۰۲/۱/۲۹.
۳۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۱. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۶)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه انتشاراتی التمهید.
۳۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی‌تا)، *البدء و التاريخ*، بور سعید: مکتبه الثقافه الדיنيه.
۳۳. رآن، مترجم: جرج تامره، بغداد، منشورات الجمل، چاپ دوم، ۲۰۰۸م.
34. Buss, David M. (2019). *Evolutionary psychology: the new science of the mind* (6th ed.). New York. p. 34. ISBN 978-1-138-08818-4. OCLC 1084632387.
35. Johnson, R. W. & Minis, H. (1990). *Toward democratic decentralization*. USA ID Washington.
36. United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific, (2009) , *What is Good Governance?* Accessed at: www.unescap.org/huset/gg/governance.htm